

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم
شماره ۷۹ - مهر ۱۳۸۵ - اکتبر ۲۰۰۶

استقلال و عدم وابستگی در جبهه مقاومت میهنی به چه مفهوم است؟

پاره ای سازمانها و فعالین سیاسی ایران با برجسب چپ که در آستانه انقلاب بهمن در پاریس به زیارت خمینی رفتند و در انقلاب بهمن به دنباله روی بدل شدند و مبارزه برای تحقق دموکراسی و احترام به حقوق مدنی را در پای مبارزه ضد آمریکائی خمینی قربانی کردند، حال به عذاب وجدان گرفتار آمده اند و کفاره گناهان سنگین خویش را در گذشته، با قربانی کردن اصل مبارزه ضد امپریالیستی واقعی در محراب دموکراسی تخیلی و وعده وعیدهای پوچ استعماری آمریکائی در زمان حال می دهند. خطای امروز آنها ادامه خطای دنباله روی و حتی همدستی سابق آنها با رژیم خمینی است. در گذشته نه خطر حمله آمریکا در شکل تهدیدات وی و نه احتمال کودتای آمریکائی نمی بایست کمونیستها را از راه مبارزه برای دموکراسی باز بدارد، زیرا تامین دموکراسی بهترین ضامن پیگیری در مبارزه ضد امپریالیستی بود. مبارزه دموکراتیک جزء لاینفک مبارزه ضد امپریالیستی محسوب می شد. بودند نیروهای مدعی چپ که نتوانستند رابطه دیالکتیکی مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک را درک کنند و این بود که به بهانه مخالفت با امپریالیسم آمریکا آلت دست اختناق خمینی شدند و امروز کفاره گناهان خود را با تخطئه مبارزه مردم عراق و لبنان می دهند. حال آنها مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه خلقها برای استقلال ملی شان را در پای توهم دموکراسی آمریکائی و اسرائیلی قربانی می کنند.

فاجعه ایکه بعلت اشتباه در سیاست ببار آمد هم اکنون در مقابل ماست. روحانیت به پاس این بلاهت سیاسی از جانب "چپها" از آنها برای قلع و قمع کمونیستها استفاده نمود و ارکان حکومت خویش را تقویت کرد. کابوس حمایت از جمهوری اسلامی چون بختکی سنگین برسینه آنها نشسته است و نمی توانند شرایط مشخص کنونی را بدرستی تحلیل نمایند. تحلیلهای آنها از روی هراس و منزه طلبی و بی دورنمائی و برج عاج نشینی است. آنها بدنبال شعارها و ادعاهائی می گردند که ضرری دامن آنها را نگیرد و همواره با "دامن نیلوده" از مبارزه "سربلند" بیرون آیند. حال آنکه این تفکر بی پایه و اپورتونیستی توانائی رهبری در مبارزه را از آنها سلب کرده و شرط وجودی آنها را به زیر پرسش می برد، جسارت کمونیستی را در ... ادامه در صفحه ۲

مبارزه مردم عراق، فلسطین و لبنان سیر بلای ایران

در این جا ما ترجمه مقاله ای از مجله بورژوائی اشپیگل آلمان فدرال را که برگردانی از یک تحلیل آقای سیمور هرش در مورد مسایل لبنان است درج کرده ایم. مطالعه این مقاله که از زبان مقامات آمریکائی بیان می شود برای مطالعه ما ایرانی ها و برای آموزش همه نیروهای انقلابی که به میهنشان علاقمندند ضروری است. ضرورت آن در این نهفته است که این تحلیلگر مطلع و مشهور آمریکائی اسراری را فاش می کند که اگر حزب کار ایران (توفان) نصف آنرا هم بیان کرده بود سینه چاکان امپریالیسم آمریکا و همه آن آشفته فکرائی که برای تجاوز آمریکا به ایران سفره حضرت عباس نذر کرده اند نظریات ما را دروغ محض و دشمنی با "دموکراسی" و "حقوق بشر" جا می زدند. حال خود آنها باید با مطالعه این مقاله ببینند که ابعاد جنایات امپریالیستها و صهیونیستها که بعنوان ناجیان مردم ایران به میدان می آیند تا چه حد غیر قابل تصور است. آموزش از نکات این مقاله و نتیجه گیری برای تداوم مبارزه برای آنها که هنوز سردرگم اند و فکر می کنند آمریکائی ها برای نجات جهان از جنگ "اسلام سیاسی" به میدان آمده اند بسیار مفید خواهد بود. اعترافات سران و مطلعین آمریکائی بقدری روشن است که دیگر قلمبدستان مزدور کیهان لندنی که در انتظار تجاوز آمریکائیا به ایران روز شماری می کنند نمی توانند مدعی شوند حمله وحشیانه و ضد انسانی به لبنان بخاطر ربودن دو سرباز بی اهمیت اسرائیلی بوده است. حال این مزدوران و همدستانشان نه تنها از مردم لبنان تو دهنی می خورند حتی اربابشان آمریکا و اسرائیل هم بدون توجه به حال زار آنها ماهیت تجاوزشان را به لبنان رو می کند و بیک دوره تبلیغات بی ثمر عوامفریبانه پایان می دهند.

از مجله آلمانی اشپیگل مورخ ۲۱ اوت ۲۰۰۶ برگردان از نشریه انگلیسی زبان نیورکر، مقاله به قلم سیمور هرش

آزمایشی برای ایران

"پورش به حزب الله را اسرائیل با شراکیش در واشنگتن صحبت کرده بود. دولت بوش در نظر دارد با بررسی این حمله ببیند که چه آموزشی می تواند از آن برای حمله به ایران بگیرد". سیمور هرش

در ۱۲ ژوئن مبارزان حزب الله از کشور لبنان بداخل خاک اسرائیل نفوذ کردند برای اینکه دو سرباز اسرائیلی را برابیند... ادامه در صفحه ۴

کره گرفتن از آب

تهدیدات امپریالیستها و صهیونیسم بین الملل علیه ایران باب میل جمهوری اسلامی ایران است. آنها می دانند که چگونه از آب کره بگیرند. این تهدیدات منجر به این شده است که رژیم حاکم از یک طرف به طبل میهن پرستی که تا دیروز آنرا قبول نداشت بگوید و مردم را بدور خواستههای ملی بسیج کند و از سوی دیگر نابسامانی های اجتماعی، تنگناهای اقتصادی و مشکلات اساسی را که با آن روبروست تحت الشعاع این تهدیدات قرار دهد.

رژیم جمهوری اسلامی از تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم جهانی که به همه ممالک جهان زور می گویند و حقوق قانونی آنها را راهزانه به زیر پا می گذارند ابزاری ساخته است تا حقانیت و مشروعیت خویش را به نمایش گذارده و مخالفین این رژیم را بیرحمانه سرکوب کند. در... ادامه در صفحه ۹

مصاحبه هئیت تحریریه توفان با رفیق سامی جواد

فعال مارکسیست-لنینیست و دبیر کمیته برای عراقی آزاد در داممارک بیرامون اوضاع عراق این مصاحبه بصورت گفتگوی حضوری در ۳۰ ژوئای ۲۰۰۶ صورت گرفت.

پرسش: در رسانه های غربی در مورد بالا گرفتن اختلافات قومی و جنگ داخلی سخن میروند. شما اوضاع را چگونه می بینید؟

پاسخ: نطفه این نوع تقسیم بندی و پروژه سیاسی نفاق افکنانه نظیر "شیعه، سنی، عرب و کرد و..." در "کنگره ملی عراق" قبل از تجاوز نظامی و اشغال امپریالیستی عراق بسته شد.

عراق در گذشته یکی از سکولارترین کشورهای خاورمیانه بود. از دهه پنجاه میلادی کشور عراق متأثر از سیاستهای حزب کمونیست عراق (حزب ریزیونیست کنونی) و حزب بعث بوده و در عراق نشانی از تفرقه قومی و مذهبی دیده نمی شد. طبیعتاً آمریکا به خاطر منافعش به مسائل قومی و مذهبی دامن میزند.

در مورد جنگ داخلی در عراق اغراق می شود. در جنگ داخلی اسپانیا در سالهای ۳۰ میلادی و جنگ داخلی یونان در دهه ۴۰ میلادی دو قطب مشخص علیه یکدیگر در نبرد بودند و خطوط روشن بود. اما شرایط کنونی عراق اینطور نیست. امروز نمی توان از جنگ داخلی صحبت کرد. در آغاز اشغال عراق این نگرانی وجود داشت لیکن امروز اوضاع به گونه دیگری است. در بهار ۲۰۰۴ میلادی زمانی که گروهی از سکتاریستهای مذهبی تلاش نمود خط خاص خود را در عراق پیش ببرد از طرف سایر بخشهای جنبش مقاومت مورد انتقاد قرار گرفت و به آنها اخطار داده شد تا از تکرار و مذهبی نمودن مبارزه پرهیز کنند. ادامه در صفحه ۹

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

استقلال و عدم وابستگی...

نهادشان به خاک می سپارد. آنها از حرف "مردم" بیشتر می ترسند تا از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل.

کمونیستها در شرایطی که کشورشان مورد تجاوز استعمارگران و امپریالیستها قرار می گیرد تا آنرا به زیر سلطه نفوذ خویش در آورند و منابع طبیعی اش را غارت کنند نباید منفعل بوده و تسلیم طلی و شکست را تبلیغ کنند. وظیفه آنها فراخوانی همگان به مبارزه توده ای طولانی در قبال دشمنان خارجی در درجه نخست، و تنها در این ارتباط مبارزه با ارتجاع داخلی برای ترغیب وی به مقاومت و اقصاء سیاست شکست طلبی و سازشکاری وی با امپریالیسم جهانی است. کمونیستها در لحظه ای که کشورشان قربانی تجاوز است باید به مقاومت دست زنند و این مقاومت آنها مقاومتی عادلانه و مورد تأیید همگانی و مورد احترام توده هاست. مبارزه کمونیستها در جنگ ملی علیه تجاوز امپریالیستها و استعمارگران یک مبارزه مقطعی نیست، مبارزه ای طولانی است که با هدف استقرار سوسیالیسم صورت می گیرد. کمونیستها در پی آنند که جنگ ملی را به جنگ طبقاتی ارتقاء داده و مبارزه طبقاتی در شرایط اخراج قوای اشغالگر را از قید و بند نیازمندیهای مبارزه ملی بدر آورند و جنبش را به سمت سوسیالیسم سوق دهند. پس مبارزه ملی کمونیستها صرفاً مبارزه ای با دورنمای اخراج استعمارگران دیو صفت و آدمکش نیست، بلکه علیه متحدین ناپایدار و موقت و مظنون دیروزی نیز خواهد بود. بهمین جهت ما همواره تکرار کرده ایم که پیروزی در مبارزه ملی مشروط به سرکردگی طبقه کارگر در این مبارزه است.

این سیاست را کمونیستها با صراحت از همان بدو مبارزه ضد امپریالیستی بیان می کنند ولی آنرا به امر روز سیاست تبدیل نمی کنند. تشدید مبارزه طبقاتی و فرجام آن تابعی از مبارزه ملی می گردد. بدین معنی که شکل نوین مبارزه طبقاتی در مبارزه علیه امپریالیسم متجلی می گردد. مبارزه ملی شکلی از مبارزه طبقاتی است.

تفاوت مبارزه ضد امپریالیستی کمونیستها با سایر افشار غیر پرولتری در آن است که مبارزه کمونیستها بر دموکراسی پیگیر استوار است و مبارزه مسلحانه توده ای را با دورنمای نابودی بهره کشی انسان از انسان به انجام می رساند. در امر مبارزه طبقاتی توقفی جایز نیست تنها شکل مبارزه و جهت آن تغییر می کند.

مبارزه علیه دشمن خارجی به ادامه خویش به مبارزه علیه ارتجاع حاکم بدل می شود. کمونیستها در مبارزه ضد امپریالیستی در عین حال برای آینده تسلیح می شوند و این سلاح خود را هرگز بر زمین نگذاشته از یک دوش به دوش دیگر می اندازند. کمونیستها خواهان قطع کامل نفوذ امپریالیسم هستند و با نصفه کاری موافقی ندارند. نیروهای غیر پرولتری، مبارزه علیه امپریالیسم را نیمه کاره و با ناپیگیری و "حسابگری" طبقاتی انجام می دهند. هر لحظه نسبت به سرنوشت خود بیمناک شوند، دست همکاری پنهان و آشکار به سوی امپریالیسم دراز می کنند و با وی علیه مصالح ملی میهن متحد می شوند.

تمام این مطالبی را که ما نگذاشته ایم امر پنهانی نیست. خود بورژوازی و ارتجاع و امپریالیسم نیز آنرا می دانند و می خوانند و حداقل پس از خواندن این مقاله "توفان" به آن واقف می شوند. آنها از اهداف استراتژیک ما با خبرند ولی علیرغم این نمی توانند کاری از پیش برند. بچه دلیل چنین است؟ زیرا ما سیاست عدم وابستگی را در جبهه واحد ضد اشغالگران اساساً به شرطی که دارای نیروی اجتماعی قابل محاسبه ای باشیم بکار می بریم. رمز کار ما در کجا قرار دارد که قادر هستیم و یا می

شویم خواستههای خویش را به بورژوازی و ارتجاع تحمیل کنیم؟ آیا همین که ما خود را رهبر نامیدیم کافی است و همه افراد و نیروها رهبری ما را می پذیرند، آیا همین که مدعی شویم ما مستقل عمل می کنیم استقلال ما در عمل نیز تأمین شده است، همینکه مدعی شویم ما "نیروی سومی" هستیم سیل جمعیت به سوی ما سرازیر می شود و ما را به عنوان رهبران جسور و راهگشا بر سر دست بلند می کنند و حلوا حلوا می نمایند و با این ادعاهای دهان پرکن و توخالی به صورت حرف مفت باقی می ماند، سپید زمانی مفهوم دارد که سپاهی در کار باشد، سرلشکر زمانی مفهوم دارد که لشگری حاضر باشد، سرتیپ زمانی معنی دار است که تپیی در کار باشد و رهبری زمانی مفهوم دارد که توده ای در کار باشد و این توده به آن رهبری اعتماد کند و به رهنمودهایش گردن نهد. آنوقت است که رهبری ادعائی از روی کاغذ به رهبری واقعی در عمل بدل می گردد. ولی توده ها از آسمان نمی آیند، توده ها در صحنه اجتماع با سابقه ذهنی تاریخی خویش وجود دارند. برای کسب اعتماد توده باید سیاست درستی اتخاذ کرد. باید شعارهای مناسب اتخاذ کرد که تجربه زندگی توده ها صحت آنها را به همه بنمایاند. این کار توده ای با دورنمات که زمینه نفوذ ما را در اجتماع گسترش داده و عمیق می نماید. آرایش قدرت حاکمه و سایر نیروهای اجتماعی را مجبور می کند در محاسبات شان ما را نیز به حساب آورند. وقتی ما "چیزی" نباشیم که به حساب بیاییم می توانیم با انقلابی نمائی کاذب و پرمدعائی روشنفکرانه کلمات دهان پرکن و بی محتوی که به گوشه عیای کسی بر نمی خورد بر زبان آوریم و سینه هایمان را جلو دهیم و ادا و اطوار در آوریم. در فردای پیروزی و یا شکست انقلاب، طبیعتاً این حضرات را که گمنام و خانه نشینند، کسی پیدا نخواهد کرد تا از آنها بازخواست کنند و بخواهند که حساب پس دهند.

هر نوع مصالحه با دشمنان طبقاتی برای هدف والاثر ملی و نجات میهن تنها می تواند محصول فشار از پائین و نیاز زمانی باشد و نه استناد به دگمهای مکتوب. دشمن طبقاتی و دشمن ملی نیز این را می داند، آنها از سیاست شما که چه اهداف راهبردی دارید باخبرند، آنها تاکتیک شما را درک می کنند ولی کاری از دستشان بر نمیآید. زیرا میان دو منگنه گرفتارند و برای حفظ موجودیتشان باید تصمیم بگیرند.

بنظر حزب ما باید از تجربه عراق، افغانستان و لبنان و جنگ ایران و عراق آموخت. اگر کمونیستها در متن مبارزه برای اشغال بیگانگان به میدان نیایند و مردم را برای اخراج نیروهای وحشی و ضد بشری امپریالیستی بسیج نکنند هرگز بخت آنرا نخواهند داشت که به نیروی اجتماعی بدل شوند، اعتماد مردم را کسب کنند و مهر خویش را در مبارزه طبقاتی به روند طولانی و مسلحانه توده ای مبارزه ملی بزنند. به سرنوشت غم انگیز مجاهدین خلق و کردهای همدست رژیم عراق و یا امپریالیسم و صهیونیسم نگاه کنید تا "رستگار" شوید.

سیاست استقلال و عدم وابستگی در جبهه ی مبارزه ضد اشغالگران، نشان دادن این سیاست به مردم است. نشان دادن این حقیقت است که ارتجاع داخلی با امپریالیسم به صورت مشروط می رزد و تا به آخر همراه مردم نخواهد بود. تنها در این مبارزه است که مردم مسلح آموزش می بینند به ماهیت دشمن آشنا می شوند به تعصبات کور خویش غلبه می کنند و در مقابل تبلیغات ارتجاع مصونیت می یابند.

تجربه تاریخی عراق در مقابل ماست. حزب رویزیونیستی عراق که برادر حزب توده ایران است به همدست امپریالیسم آمریکا و انگلیس بدل شد، مانند شعبون بی مخ با دسته گل به استقبال اشغالگران رفت،

در انتخابات تقابلی شرکت کرد، قانون اساسی دست نویس صهیونیستها را پذیرفت، پرچم ملی عراق را با پرچم طرح شده اسرائیلی ها عوض کرد، در مجلس تقابلی شرکت کرد. بر آستانه امپریالیستها و نوکران رژیم جمهوری اسلامی و ناسیونال شونیستهای خائن کرد سجده کرد و حال جسد متعفنش در کنار جاده مبارزه مسلحانه و انقلابی مردم عراق افتاده است و همه بر آن تف می اندازند. توده های مردم آنها را به عنوان نوکر اجنبی به قتل می رسانند زیرا که خائن و سرسپرده امپریالیستها هستند. همین سرنوشت را پیروان عراقی منصور حکمت داشتند که در عراق اشغالی برای پوشاندن دامن کوتاه به دختران بعنوان سمبل مدرنیسم مبارزه می کردند. در کشور اشغالی برای ردگم کردن و سرگرمی و فریب مردم و حمایت بیدریغ از اسرائیل "جنبش کارگران بیکار برای اخذ حقوق بیکاری" راه انداخته بودند. رسانه های گروهی از آسمان رسیده آنها بر ضد نهضت انقلابی مقاومت مردم عراق تبلیغ می کرد و طبقه کارگر را از مبارزه ملی با اتکاء بر تئوری جهان وطنی (کسوپلیتیسم) منصور حکمت و مبارزه بر ضد "تروریسم" باز می داشت. جسد متعفن آنها نیز در سر راه انقلاب پیشرونده و قهرمانانه مردم عراق افتاده است و جرات ندارند در عراق ظاهر شوند. آنها همین نقش مخرب و ستون پنجمی را در لبنان و ایران در پیش گرفته اند.

سیاست شلیک تیر زمینی و شلیک تیر هوایی که شلیک تیر خلاص به مردم برای رضایت خاطر امپریالیستهاست، سیاست خانثانه و ضد انقلابی است، سیاست کسانی است که اساساً مسئله شان کسب قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم نیست. کسی که ساختمان سوسیالیسم را ناممکن بداند، یعنی کسی که فاقد دورنما باشد طبیعتاً نمی تواند در مبارزه ملی به جلو نگاه کند و اهداف خویش را مقابل اهداف بورژوازی قرار دهد. برای وی اهداف بورژوازی پایان خط است. وی از همان بدو امر اخته و سترون است. این است که به حفظ وضع موجود علاقه دارد و از نظر تئوری به آنجا می رسد که خواستهها و شعارهایی را طرح کند که بقاء مناسبات سرمایه داری را برای مدت طولانی تضمین نماید. این مدت تا زمان "ظهور حضرت" که همه شرایط را برای "استقرار سوسیالیسم" تخیلی آنها آماده کرده است طول می کشد. شعارهای تیر هوایی و تیر زمینی سیاست سردرگمهای سیاسی است که با نیت کسب قدرت سیاسی به مبارزه روی نمی آورند و یاس و بی دورنمائی خویش را به نمایش می گذارند. آنها رهبران بی ساز و برگ نظامی و سرلشکران به لشکرگرد که در صف انتظار ایستاده اند تا نوبت "نیروی سومشان" برسد. این فراخوانی به انتظار کشیدن است تا هلو بصورت پوست کننده در گلو رود. این پاسیفیسم محض و یا همدستی روشن با امپریالیسم است.

حال باید پرسید کمونیستهای عراقی و لبنانی در عراق و لبنان و کمونیستهای سایر ملتها در قبال اشغال امپریالیستها و صهیونیستها چه روشی را باید در پیش بگیرند؟ بنظر ما در درجه اول باید خواهان طرد قوای اشغالگر باشند. آنها نباید آلت دست سیاست نگرویپننه آمریکائی و بانی جوخه های مرگ در عراق شوند که نزاع شیعه و سنی را با یاری اعراب اسرائیلی و جوخه های مرگ تعلیم دیده دامن می زنند. آنها نباید به دام الزرقاوی وهابی افتند که با دست دراز شده عربستان سعودی در خدمت تشدید اختلاف شیعه و سنی و خدمت به اقامت دائمی اشغالگران در عراق عمل می کرد و می کند. آنها نباید فریب تبلیغات اسرائیلیها را بخورند که گویا نزاع کتونی علیه تروریسم است. ایجاد تفرقه در نهضت ضد استعماری تنها... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

استقلال و عدم وابستگی...

تحتکیم استعمار است.

مبارزه ایدئولوژیک کمونیستها در عرصه پیکار ضد اشغالگران در انتقاد آنها به سایر نیروهاست که در مبارزه ضد امپریالیستی و آزادی میهن پیگیر نیستند، مبارزه شان نظر به عقب دارد با اما و اگر همراه است. به وسیعترین اقدامات دموکراتیک و جلب وسیعترین توده ها برای استمرار مبارزه ملی متکی نیست به عوامفریبی و تحریک احساسات لحظه ای تکیه دارد. شعار آنها بهبود شرایط زندگی توده های مردم و برسمیت شناختن حق آنها نیست از مردم می ترسد و در صدد کنترل آنها هستند تا از "حد خود" تجاوز نکنند. این دو عامل مهم سرچشمه نیروی ماست که باید مبلغ آن باشیم، آنرا بر سر دست بگیریم و به میان مردم بریم تا در روند مبارزه ملی موفق به تأمین سرکردگی خویش شویم و اعتماد مردم را به کف آوریم. اینها نکات اختلاف در میان نیروهای ضد اشغال است که باید بر آنها اتکاء کرد و برای مردم روشن نمود. سخن بر سر بهتر نابود کردن دشمن خارجی است و نه تخریب در این مبارزه ملی. این تاکتیک درست است که بُرد دارد و عملی است و برای مردم و کادرهای حزبی رهنمود روشن است.

تکیه حزب ما به آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات در آستانه تجاوز امپریالیستی حاکمیت مترع را که تنها به فکر استحکام و بقاء خویش است منفرده می کند. زیرا تحقق این خواستها وسیعترین جنبه مقاومت ضد اشغالگران را در میهن ما ایجاد می کند. در عین حال مبارزه با احتکار و فساد مهره ها و بنیادهای حاکمیت میدان جدید مبارزه برای جلب توده های مردم را در اختیار ما قرار می دهد. ظهور در این عرصه ها، بدست گرفتن ابتکار عمل، حاکمیت را در محاصره قرار می دهد و به تنگنا می کشاند. خواست مقاومت جمعی و گسترده به خواست عموم خلق بدل می شود و در این عرصه در صورت اینکه نیروهای کمونیست، انقلابی و دموکرات به وزنه ای در جامعه بدل شده باشند، ارتجاع حاکم را کشتن کشتن به مصالحه می کشانند. مصالحه ای که نه خواست قلبی آنها بلکه محصول فشار از پائین و ترس از افراد است.

کمونیستها همیشه از استقلال و عدم وابستگی در جنبه واحد سخن گفته اند. این استقلال به معنی استقلال در ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات است. کمونیستها حق ندارند در جنبه واحد مستحیل شوند. کمونیستها در عین استقلال سیاسی آنرا انتزاعی بررسی نمی کنند بلکه در شرایط تجاوز دشمن خارجی و اشغال میهن به صورت نسبی درک می کنند. زیرا شکل مبارزه طبقاتی به مبارزه ملی تغییر می کند و شما برای کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم در ایران نخست باید قدرت بیگانه را طرد کنید و اعتماد مردم را کسب نمائید و در این روند مبارزه مردم را بسیج کرده و آموزش دهید و تدارک گذار از یک مرحله به مرحله بعدی را فراهم آورید. اگر نیروهای مترقی قادر نشوند در روند مبارزه ضد اشغالگران خود را تقویت کنند و اعتماد مردم را بدست آورند در مرحله بعدی نخواهند توانست به کسب قدرت سیاسی موفق شوند و امر سرکوب مجدد آنها با توجه به تناسب قوای طبقاتی تنها یک امر زمانی خواهد بود. همه چیز را در این روند نیرو حل می کند و سرچشمه نیرو در توده های مردم و زحمتکشان است. مضمون نزاع ما این است که کدام نیرو موفق می شود رهبری مبارزه مردم را در عرصه مبارزه ملی به کف آورد و این مبارزه را تا به آخر به پیش برد.

این دقیقاً وضعیتی است که در لبنان نیز پیش آمده است. یک نیروی جنایتکار و فاشیست اشغالگر به سرزمین لبنان هجوم آورده و به قتل عام مردم با بمبهای خوشه ای

که تا آنجا که عقل ما قد می دهد مسلمان و مسیحی، بی حجاب و با حجاب نمی شناسد مشغول است. شرایط مادی هستی یک ملتی را نابود می کند، همه معاهدات جهانی و پیمانهای بین المللی را به زیر پا می گذارد و برای جان انسانها پیشیزی ارزش قابل نیست. به مسیحیان می گوید نگران نباشند زیرا آنها فقط مسلمانان را قتل عام می کنند و هزاران نفر زن و مرد و کودک را به قتل رسانده، جاده ها را خراب کرده، مدارس و منابع سوخت را که گویا فقط مورد استفاده مسلمانان است از بین برده و بیمارستانها و ساختمانها را در هم کوبیده است. وظیفه سازمانهای سیاسی و نیروهای مترقی در لبنان چیست؟ مبارزه مسلحانه و تبلیغ برای بسیج مردم تا نیروی اشغالگر را به بیرون بریزند و با اینکه مبارزه برای آزادی پوشاک در لبنان و آزادی برای خوردن ویسکی و دامن کوتاه و شب زنده داری دموکراتیک و دست و دل باز در کافه رقصهای بیروت تا صبح سحر با الهام از منصور حکمت تا "مدرنیسم" جای سنت گرایی را بگیرد؟! پرسش این است: باید در کنار توده عظیم مردم لبنان قرار گرفت و حتی از فراخواندن به مقاومت حکومت مسیحی لبنان که با حزب الله خویشاوندی ندارد حمایت کرد و یا در کنار دسته های فاشیستی فالانژیست مسلح که اسرائیلی ها و آمریکایی ها در لبنان قیل از ترور حریری علم کرده بودند ایستاد و مدعی شد که "مقاومت بی مقاومت"، "این کشتارها به ما مربوط نیست"، "از هر طرف کشته شود به نفع" اسلام، است، "این جنگ اساساً طرف عادلانه ندارد جنگ ملیتاریستها با اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب است؟" کدام نیرو قادر است با طرح این گونه شعارها به نیروی مردمی و مورد احترام مردم بدل شود؟ نیروهای نخستین و یا این مدعیان و مظاهرین "انقلابی" اخیر.

رمالها و دوره گردهای "حزب کمونیست کارگری ایران" که با پرچم مبارزه دو "قطب تروریسم جهانی" برای تخطئه نیروی مقاومت و جنگ عادلانه مردم لبنان بر ضد اشغالگران به میدان آمده اند، با عتیقه فروشان یهودی و باستان شناسان فالانژیست آمریکایی در تکاپویند تا نشان دهند در بیروت نصف جمعیت شیعه به صورت نصف دیگر جمعیت مسیحی در حال اسید پاشی است و مسیحیان را با شعار "حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله" مجبور کرده اند چادر سر کنند و بر در و دیوار بیروت نوشته اند خواهر "عفت تو، حجاب توست" و "بی حجاب جنده ست". آنها با ذره بین راه افتاده اند تا ثابت کنند حسن نصرالله به فواد سنپوره مسیحی چون نجس است دست نمی دهد و به زنها نگاه نمی کند، پس مستوجب مرگ است. آنها به شما می گویند اکثریت شیعه لبنان می خواهند در لبنان جمهوری اسلامی نوع ایران مستقر کنند و مسیحیان و سنی ها و دروزیها و سایر مذاهب موجود در لبنان را به بازی نگیرند، بیچاره ها هرچه بیشتر می گردند کمتر می یابند ولی هرگز از رو نمی روند زیرا ماموریت آنها "مبارزه با دوقطب تروریسم جهانی" است و باید کاری کنند که با شعار "نه قم خوبه نه کاشون لعنت بر هر دو تاشون" نهضت مقاومت ملی که مرکب از همه نیروهای ضد اشغالگران است تضعیف شود. آنها با طرح "جنبه سوم" موهومی خود جنبه سوم واقعی برای خرابکاری در جنبه ای ایجاد می کنند که فقط می تواند دو طرف داشته باشد. قوای بربرمنش و وحشی اشغالگر امپریالیستی و صهیونیستی از سونی و نیروی لایزال و همگانی خلق بر ضد اشغالگران و برای آزادی میهن ازسوی دیگر. جنگ و مبارزه مردم لبنان از هر قوم و قبیله ایکه باشند بر ضد قوای اشغالگر و استعماری مبارزه ای عادلانه، مترقی و انقلابی ست و کمونیستها، دموکرات ها، انساندوستها، ضد فاشیستها باید از آن به حمایت برخیزند.

"جنبه سوم" تخیلی منصور حکمت و اعوان و انصارش ستون پنجم اسرائیل در پشت سر جنبه واقعی مقاومت برای فرو کردن خنجر بی پشت جنبه مقاومت مردم است. این "جنبه سوم" که زانده همان جنبه امپریالیستی و صهیونیستی است در همه این ممالک چه در افغانستان و چه در عراق و چه در لبنان و چه در ایران در صورت تجاوز استعمارگران سرنوشت غم انگیزی داشته و خواهد داشت و تا کنون نیز با شکست مفتضحانه روبرو شده است. با شلیک تیر هوایی و شلیک تیر زمینی نمی توان به کسب رهبری مردم نایل آمد. باید با این تئوریهای استعماری و فاشیستی که تراوش مغزهای علیل و نیروهای بی دورما و سترون است بشدت مبارزه کرد.

جالب این است که "حزب ککا" که یک حزب استعماری و اسرائیلی است در زمانیکه تئوری های ارتجاعی بر ملا شده است و می بیند که با پرچم "اسلام سیاسی" نمی تواند قتل عام مردم لبنان را با بمب خوشه ای توجیه کند و برای اسرائیلیهای "دموکرات" دست بزند حال نظریه جدیدی را نیز عنوان کرده است که آنرا "ناسیونالیسم عرب" می نامد.

چرا این جریان استعماری و اسرائیلی این تئوری را یافته است؟ پاسخ آن ساده است زیرا ارتجاع جهانی به رهبری امپریالیستها و صهیونیستها شرایطی را به ممالک عربی تحمیل می کنند که نه فقط مسلمانان بنیادگرا بلکه اعراب سکولار نیز برای دفاع از حیثیت ملی خویش به عرصه کارزار می آیند و ما با این تحول عمیق در کشور عراق و لبنان و سایر ممالک عربی روبرو هستیم. "حزب ککا" چون با مقاومت در مقابل اسرائیل و آمریکا مخالف است و تا به امروز به بهانه وجود رهبری "اسلام سیاسی" آنرا تخطئه کرده است با پیدایش شرایط جدید می بیند که حنایش دیگر رنگی ندارد و باید نظریات ارتجاعی خویش را آرایش کند. "اتهام" ناسیونالیسم عرب اسلحه جدید تبلیغاتی برای تخطئه مبارزات قهرمانانه مردم زیر سلطه عرب است که رهبری مبارزات آنها در دست "اسلامیستهای سیاسی" نیست. "حزب ککا" ناچار شده این نظریه را با آرامش و مودیانه بهروراند و در درون جنبش جا بیاندازد. مسلماً در فردای نزدیک که دیگر نتوان مبارزه نهضت‌های مقاومت ضد امپریالیستی را علیرغم کوه دروغ ها و سیل اتهامات واهی با اتهام "اسلام سیاسی" تخطئه کرد آنها برای توجیه اشغالگری امپریالیستها حربه "ناسیونالیسم عرب" را از جیبشان در می آورند.

مارکسیسم به ما می آموزد که هر ناسیونالیسمی ارتجاعی نیست. ناسیونالیسم ملت‌های زیر سلطه که برای رهائی ملی خویش می رزمند عمیقاً انقلابی است و باید از آن حمایت کرد. حال آنکه ناسیونالیسم ملت‌های سرکوبگر نظیر آمریکا و آلمان و فرانسه و ناسیونالیسم فاشیستی و ضد انقلابی است که نه تنها باید آنرا افشاء نمود بلکه باید با آن عمیقاً پیکار کرد. این یکی از اصول لنینیسم است و لنین در ارزیابی طبقاتی خویش در اثر جاویدانش "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" بارها به این نظریه اشاره می کند و دشمنان کمونیسم را که به تحریف مارکسیسم اشتغال داشتند افشاء می نماید.

ناسیونالیسم عرب صدام حسین در حمله به ایران ارتجاعی و ضد انقلابی بود ولی ناسیونالیسم اعراب عراق در قیال قوای اشغالگر و متجاوز خارجی شدیداً انقلابی و قابل حمایت است.

"حزب ککا" در این عرصه آینده نگری می کند. جایی که دیگر کارش با "اسلام سیاسی" برائی نداشته باشد و با جعل اخبار و اسناد نتواند ماهیت جنبش مقاومت را تحریف کند گریبان "ناسیونالیسم عرب" را می گیرد، توگویی قوای اشغالگر... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

استقلال و عدم وابستگی...

امپریالیستها و صهیونیستها در عراق و لبنان برای استقرار انترناسیونالیسم پرولتری حضور یافته اند!

«حزب ککا» حاضر نیست خواهان خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیستها از عراق باشد و ادامه اشغال را امر مثبتی ارزیابی می کند و مورد حمایت قرار می دهد و بهمین جهت این حزب حامی تمام جنایاتی است که در عراق اتفاق می افتد.

حزب ارتجاعی و استعماری «ککا» حاضر نیست خروج فوری و بی قید و شرط صهیونیستها را از لبنان و فلسطین بطلبد و باین جهت این حزب از ارتجاع و آدمکشی و جنایات ضد بشری صهیونیستها در منطقه با بی شرمی دفاع می کند.

نظریه جدید تحریک آمیز این حزب که افکار عمومی را بر ضد «ناسیونالیسم عرب» که در شرایط کنونی ناسیونالیسم عادلانه و قابل احترام و قابل حمایت بر ضد قوای اشغالگر است، دام جدید صهیونیستها در منطقه است که از دهان «حزب ککا» بتدریج بخورد جنبش می دهند تا تمام انگیزه های مقاومت را بی اعتبار جلوه دهند.

«حزب ککا» با این نظریه می خواهد با «ناسیونالیسم مردم ایران» که به هیچ وجه زیر بار اشغال نظامی و وطنشان نمی روند و در صورت اتفاق چنین امری با مقاومت مسلحانه و تمامی اشکال مبارزاتی و حتا با عملیات انتحاری دمار از روزگار امپریالیستها، صهیونیستها و «حزب ککا» در می آورند به مبارزه برخیزد.

این حزب دارد «جبهه سوم» را درست می کند و آنرا با مبارزه با «ناسیونالیسم عرب» آغاز کرده است. همان «جبهه سوم» که نقش ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه بازی خواهد کرد.

«حزب ککا» خواهان صلح میان فلسطینی ها با صهیونیستهاست در شرایط کنونی است. آنها هرگز نمی گویند که با قوای اشغالگر نمی توان صلح کرد و به اشغال کشور صحه گذارد. با قوای اشغالگر حتی نباید مذاکره کرد. با قوای اشغالگر باید جنگید و آنها را با هر وسیله ممکن و حتی عملیات انتحاری نابود ساخت.

صلحی که «حزب ککا» می طلبد صلحی است که اسرائیل با آن موافق است. صلح اشغالگری است که از اشغال شده صحت اشغالش را طلب می کند. حزب کار ایران «توفان» به صراحت بیان می کند که اسرائیل بعنوان یک کشور اشغالگر و متجاوز در منطقه حق دفاع از خود ندارد. حق دفاع از خود متعلق به مردم فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان است که قربانی تجاوزند.

«حزب ککا» جریان آلوده ای است که هدفش تشتت فکری و آماده سازی افکار برای توجیه جنایت و آدمکشی در منطقه است. افکارشان ضد بشری و فاشیستی است و آنرا با «مدرنیسم» جلا می دهند. این حزب حاضر نیست پیشنهاد امپریالیست آمریکا برای توزیع ۸۰ میلیون پول نقد به ایرانیهای خود فروخته را محکوم کند و با صراحت اخاذی از صهیونیسم و امپریالیسم را ارتجاعی، ضد منافع ملی و منافع طبقاتی مردم ایران اعلام کرده و همه جریاناتی را که مزدور این دولتها بوده اند چه در حال و چه در گذشته محکوم کند. چون آنها با تف سرا بالا مخالفتند.

ترغیب مردم جهان برای خرابکاری در جنبش ضد جنگ در غرب و تبلیغ این نظریه ارتجاعی و ضد بشری که جنایات مهیبی که در لبنان توسط امپریالیستها و صهیونیستها می گذرد به ما مربوط نیست و «جنگ تروریستهاست» این دارو دسته سیاه را بشدت در میان نیروهای انقلابی ایران افشا کرده است. این همان خوابی است که این دارو دسته برای ایران دیده اند. به همین خیال باشند!

مبارزه مردم عراق...

با این عمل، آنها موجب حملات هوایی اسرائیل شده و جنگی حقیقی را برانگیختند. در آغاز ایالات متحده آمریکا با شگفتی مفعولانه ای واکنشی نشان نداد.

در کنفرانس سران ۸ کشور در سن پترزبورگ جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اظهار داشت. وضعیت روشن می شود: «معلوم می شود، که چرا در خاور میانه صلحی وجود ندارد». وی روابط حزب الله با حامیان مالی اش در سوریه و ایران را

بمنزله «زیشه تزلزل» توصیف کرد این وظیفه این کشورهاست که به بحران خاتمه بدهند. علیرغم اینکه دول متعددی از آمریکا خواستند که مذاکرات برای خاتمه جنگ را تشدید کند خانم کوندالیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا یوروز بعد اعلام کرد، برای آتش بس هنوز وقت داریم «تا زمانی که شرایط برای آن برود بخور باشد». (تکیه همه جا از توفان).

در حقیقت دولت بوش در جریان اقدامات تلافیجویانه دولت اسرائیل قرار داشت. مامورین امنیتی و دیپلماتهای در حال خدمت و یا سابق به من خیر دادند که رئیس جمهور و معاونش دیک چنئی مطمئن بودند که استفاده از نیروی هوایی بر ضد ایستگاههای موشکی پنهانی در پناهگاههای ضد هوایی و مراکز فرماندهی حزب الله برای امنیت اسرائیل مفید است. از این گذشته می توان چنین ضربه ای را بمنزله پیش درآمدی برای حملات احتمالی بازدارنده آمریکایی ها به خدمت گرفت تا تاسیسات اتمی ایران را که بخشی از آنها زیرزمینی هستند نابود کرد.

اسرائیلی ها حزب الله را خطر بسیار جدی تلقی می کنند. یک سازمان تروریستی که در مرزهای شمالی اسرائیل عملیات انجام می دهد و از ذخایر تسلیحاتی ای برخوردار است که به پاس کمکهای سوریه و ایران از زمان پایان اشغال جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ مستمرا افزایش پیدا کرده است.

بر اساس داده های یک کارشناس خاور میانه که هم با نظریات سیاسی حاکم در اسرائیل و هم در دولت آمریکا آشناست، دولت اسرائیل مدتها قبل از ۱۲ ژوئن نقشه حمله به حزب الله را تدارک دیده و در اختیار اعضای دولت آمریکا قرار داده بوده است. این شاهد اظهار داشت: «اینطور نیست که حزب الله در یک دام اسرائیلی افتاده باشد». «لیکن در کاخ سفید اطمینان کامل بود که اسرائیل دیر یا زود حمله می کند».

کارشناس خاور میانه دلایل حمایت از بمباران اسرائیل توسط دولت واشنگتن را توضیح داد: چنانچه یک گزینش نظامی علیه تاسیسات اتمی ایران وجود داشته باشد می بایستی سلاحهای حزب الله که در یک اقدام تلافیجویانه می توانند علیه اسرائیل بکار روند از صحنه خارج شوند. بوش همواره هر دوی آنها را می خواست: وی می خواست ایران را هدف قرار دهد زیرا این کشور به «محرور شرارت» تعلق داشت و همچنین تاسیسات هسته ای ایران را نابود کند و می خواست حزب الله را در چارچوب برنامه

دموکراتیزه کردن خاور میانه مورد هدف قرار دهد. سرانجام یک لبنان دموکراتیک به تاج زرین هرگونه توسعه دموکراسی تعلق داشت. کارمندان دولت آمریکا ولی شیدا منکرند که از برنامه حملات هوایی اسرائیل با خبر بوده اند. (تکیه همه جا از توفان).

علیرغم این ده ها سال است که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل گزارش سازمانهای امنیتی را مبادله کرده و همکاری نظامی تنگاتنگی برقرار کرده اند. یک عضو سابق امنیتی گفت: تحت فشار کاخ سفید برنامه ریزان ارشد نیروی هوایی آمریکا در آغاز سال شروع کردند با همکاران مقابل در نیروی هوایی اسرائیل مشورت کنند. بحث بر سر تدوین یک برنامه جنگی برای وارد کردن یک ضربه قطعی علیه تاسیسات هسته ای ایران بود.

مامور قدیمی امنیتی می گفت: «مسئله اساسی برای نیروی هوایی ما بر این مبنی بود که چگونه می توان بصورت موفقیت آمیز یک سری اهداف زیرزمینی سخت پوش را در ایران مورد اصابت قرار داد؟ و چه کسی مهمترین متحد ما در این طرح نیروی هوایی است؟ طبیعتا کنگو منظور نیست بلکه اسرائیل مورد نظر است. از آنجائیکه هر کس می داند که مهندسین ایرانی برای حزب الله برای ساختن تونلها و سنگرهای پرتاب زیرزمینی نقش مشاور داشته اند، افراد نیروی هوایی ما با فن آوری نوین خویش نزد اسرائیلیها رفتند و گفتند: خودمان را بر روی بمباران کردن متمرکز کنیم. ما به شما چیزهایی را که در مورد ایران داریم می دهیم و شما به ما چیزهای را که در باره لبنان دارید». هم رئیس ستاد ارتش ایالات متحده و هم وزیر دفاع رامفلد از این مذاکرات آگاه بودند.

(تکیه همه جا از توفان).

یک مشاور دولت با رابطه نزدیک با اسرائیل گفت: «که اسرائیلیها به ما گفتند که این یک جنگ ارزان با مزایای بسیار است». «آنها از ما پرسیدند بچه دلیل می باید کسی مخالف آن باشد؟ ما در موقعیتی می باشیم محل تونلها و پناهگاههای بتونی را از هوا نشان کنیم و بمباران نمایم. همه اینها آزمایشی برای ایران می باشد». و یک مشاور پنتاگون گفت: «ما می خواستیم حزب الله را ضعیف کنیم و حال کس دیگری این کار را برای ما انجام داد». (تکیه همه جا از توفان).

ریچارد آرمیتاژ Richard Armitage معاون وزیر امور خارجه آمریکا در نخستین دوره ریاست جمهوری بوش زمانی در سال ۲۰۰۲ حزب الله را «تیم الف (A) تروریستها» نامید. وی امروز می گوید که سختیهای غیر منتظره لشکرکشی اسرائیلیها علیه لبنان می تواند برای کاخ سفید به عنوان خطاری نسبت به ماجراجویی در مورد ایران تلقی شود: «اگر ارتش اسرائیل قویترین قدرت نظامی منطقه نمی تواند کشوری نظیر لبنان را با جمعیتی بالغ بر چهار میلیون ساکت کند، می باید با دقت در باره اش تعمق کرد که آیا می توان چنین لشکرکشی را بمنزله آزمایش برای ایران به حساب آورد، آنهم ایرانی که دارای عمق استراتژیک و جمعیتی بالغ بر ۷۰ میلیون می باشد. تنها چیزیکه بمبهای اسرائیلی به آن رسیدند این بود که آنها مردم را علیه خودشان متحد کردند». (تکیه همه جا از توفان).

داوید زیگل David Siegel سخنگوی سفارت اسرائیل در واشنگتن گفت که نیروی هوایی اسرائیل بدنبال دلیل نمی گشت تا به حزب الله حمله کند: «ما این لشکرکشی را برنامه ریزی نکردیم. تصمیم به ما تحمیل شد». یک کارمند دیگر دولتی اسرائیل افزود: «ما در مقابل یک گزینش اجباری قرار داشتیم».

نخست وزیر ایهود اولمرت «باید تصمیم می گرفت که ما به تحریکات مثل همیشه در دامنه محدود پاسخ دهیم یا یکبار برای... ادامه در صفحه ۵

خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از افغانستان و عراق !

مبارزه مردم عراق...

همیشه مسئله حزب الله را حل کنیم". مشاور حکومت آمریکا با رابطه نزدیک با اسرائیل وی به من گفت که از منظر اسرائیلیها تصمیم به حمله همه جانبه هفته ها قبل اجتناب ناپذیر شده بود. (تکیه همه جا از توفان).

سپس مقاله به گزارشهای دستگامهای شنود اسرائیل اشاره می کند که به سخنان رهبران حماس و حزب الله برای اقدام به عملیات "تروریستی" گوش داده است. بر اساس این اطلاعات دولت اسرائیل مترصد بوده است با عملیات تهاجمی گسترده به آن پاسخ دهد. در این عرصه دولت اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در یک نقشه مشترک به توافق رسیده اند که کار را یکسره نمایند.

اشپگل می نویسد: "سخنگوی دولت آمریکا گفت که در آغاز سال جدید و قبل از آمدن بانی حزب الله، اعضاء متعدد دولت اسرائیل یکی پس از دیگری به واشنگتن آمدند تا موافقت برای بمباران را کسب کرده و مطلع شوند که دولت ایالات متحده آمریکا دامنه جنگ را به چه درجه از گسترده‌گی مورد تأیید قرار می دهد" وی اضافه کرد: "اسرائیل با چینی شروع کرد، آنها می خواستند مطمئن شوند که آنها حمایت شخص وی و دفترش را و حمایت بخش خاور میانه شورای امنیت ملی را دارا هستند" بعد از آن مسئله ای نبود که بوش را قانع کنند و کوندی رایس هم همکاری می کرد. (تکیه همه جا از توفان).

آنطور که کارشناسان خاورمیانه و مشاوران دولتی به من اطلاع دادند در دوره های قبلی مذاکرات با آمریکایی ها، اسرائیلی ها مکررا به جنگ در کوزوو به عنوان سرمشقی برای خودشان اشاره می کردند. نیروهای ناتو تحت رهبری ژنرال آمریکایی وسلی کلارک Wesley Clark در کوزوو و صربستان بطور سیستماتیک نه تنها اهداف نظامی بلکه همچنین تونلها، پلها و خیابانها را بمباران کردند. پس از ۷۸ روز صربها حاضر به عقب نشینی شدند. مشاور دولتی گفت: "اسرائیلیها جنگ کوزوو را به مثابه سرمشق مورد مطالعه قرار دادند" و به "کوندی رایس گفتند: شما ۷۰ روز برای آن کار نیاز داشتید و مانصف آنرا یعنی ۳۵ روز لازم داریم." (تکیه همه جا از توفان).

نمونه کوزوو بعد از آغاز جنگ نیز آشکارا مورد بحث قرار گرفت. اولمرت نخست وزیر اسرائیل در ۶ اوت در پاسخ به سرزنش اروپایی ها به علت کشتار غیرنظامی ها لبنانی اظهار داشت: "چگونه این حق را بخود می دهید که برای اسرائیل موعظه اخلاقی کنید؟ ممالک اروپایی به کوزوو حمله کردند و ده هزار نفر مردم غیر نظامی را قتل عام نمودند. ده هزار نفر! و هیچ یک از این ممالک مورد تجاوز موشکی نیز قرار نداشتند. من نمی گویم که آن دخالت اشتباه بود. ولی لطفا: به ما نگویند با مردم غیر نظامی چگونه باید رفتار کرد." (سازمان دیده بان حقوق بشر تعداد مقتولین غیر نظامی بمبارانهای ناتو را ۵۰۰ نفر اعلام کرد، دولت یوگسلاوی تعداد مقتولین را عددی میان ۱۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین می زند). (تکیه همه جا از توفان).

دفتر چینی و همچنین البوت آبرامز Elliott Abrams یکی از مشاوران شورای امنیت ملی از نقشه های اسرائیل حمایت کردند. در حالی که کارمندان سابق و فعلی دولتی این امر را تأیید می

کنند. سخنگوی مجمع موافقت آبرامز را تکذیب کرد. آمریکایی ها از این گذشته بر این نظر بودند که اسرائیلی باید هر چه زودتر و تا حد ممکن جنگ هوایی علیه حزب الله را آغاز کند. یک افسر سازمان امنیتی معتقد بود: "ما به اسرائیل گفتیم: اگر این کار را بکنید ما صد در صد پشت شما هستیم، لیکن معتقدیم که این کار بهتر است هر چه زودتر صورت گیرد تا دیرتر، هر چه بیشتر صبر کنید ما زمان کمتری برای تجزیه و تحلیل طرح و اجرای آن در ایران قبل از خاتمه دوره بوش در اختیار داریم."

یک کارمند سابق عالیرتبه امنیتی نظریات چینی را این چنین بیان کرد: "چه می شود اگر اسرائیلی ها واقعا با موفقیت پیشقدم شوند؟ بسیار عالی خواهد بود. ما می توانیم با تماشای کاری که اسرائیلیها در لبنان می کنند از آن یاد بگیریم در ایران چه کاری را باید انجام دهیم." (تکیه همه جا از توفان).

مشاور وی که رابطه نزدیک با اسرائیل داشت گفت: "لیکن مبنای طرح این بود که اسرائیل بر حزب الله چیره شود و نه اینکه شکست بخورد." کارشناس خاورمیانه به من گفت: "قدرت غیر منتظره مقاومت حزب الله و توانایی بی وقفه وی که تا آخرین لحظه علیرغم بمبارانها، توسط موشک شمال اسرائیل را هدف گیرد یک شکست عظیم برای کسانی در کاخ سفید بود که استفاده از عملیات نظامی در ایران را توجیه می کردند." و همچنین کسانی که استدلال می کردند که بمباران موجب تحریک مقاومت داخلی و طغیان در درون ایران می شود مجبور شدند شکست خود را بپذیرند." (تکیه همه جا از توفان).

با وجود این پاره ای از افسران که در ستاد مشترک فرمانده ای کار می کنند نگرانند که مبادا دولت آمریکا ارزیابی مثبتی که با واقعیت منطبق نیست از جنگ هوایی اسرائیل بعمل آورد. فرد سابق امنیتی از این امر هراس دارد. وی گفت "ته چینی و نه رامزفلا بهیچوجه نتایج درستی نخواهند گرفت" زمانیکه دودها بر طرف شوند آنها خواهند گفت که آن یک موفقیت بود و این آنها را در نقشه شان برای حمله به ایران تقویت خواهد کرد.

یک برنامه ریز نظامی عالیرتبه آمریکایی به من توضیح داد: "ما در منطقه در بسیاری مواضع آسیب پذیریم" ما به مثابه نمونه در مورد نتایج تهاجم ایران و حزب الله، به رژیم سعودی و زیر ساختهای نفتی صحبت کردیم" و ادامه داد: "ما باید عواقب ناخواسته تهاجم به ایران را حدس بزنیم. آیا ما در موقعیتی خواهیم بود که بهای ۱۰۰ دلار برای هر بارل نفت را تحمل کنیم؟ اعتقاد به این که می توان همه چیز را از طریق هوا انجام داد، حتی موقعیکه گروههای چریکی مخفی در مقابل ما قرار دارند کاملا مسخره است.

رهبری سیاسی هیچگاه به بدترین وضعیت ممکن فکر نمی کند. خیلی ساده این باروها می خواهند همیشه فقط مسایلی را که دوست دارند بشنوند." دونالد رامزفلا یکی از نیرومندترین و پرخاشگرترین اعضاء حکومت بوش آشکارا بندرت در مورد بحران لبنان اظهار نظر کرده است. لال شدنش بهر صورت در قیاس با رفتار تهاجمی اش قبل از جنگ عراق در واشنگتن به بحث هائی در مورد مواضع وی در جریان این بحران دامن زد. پاره ای اعضاء خدمات امنیتی سابق و فعلی که من با آنها در مورد این مقاله

مصاحبه کردم معتقدند که رامزفلا نظر دیگری در مورد جنگ میان اسرائیل و حزب الله دارد تا بوش و چینی. یک دیپلمات غربی گفت رامزفلا عصبانی است و نگران امنیت نیروهایش در عراق است.

مشاور پنتاگون برخلاف این همه شایعات وجود اختلافات در راس دولت را بی معنی می داند. وی می گوید: "رامی Rummy متعلق به گروه است. وی ترجیح می داده حزب الله را ضعیف تر ببیند، ولی وی همواره پشتیبان بمبهای کمتر و عملیات زمینی خلاقانه و مبتکرانه بود." افسر سابق امنیتی رامزفلا را با کلمات مشابه توصیف کرد "مسرور از اینکه اسرائیل خرگوش آزمایشگاهی ماست". همچنین رفتار کندولیزا رایس موجب پاره ای پرسشها می شود. حمایت نخستین وی از حملات هوایی اسرائیل علیه حزب الله ظاهرا در اثر نتایج حملات ضعیف شده است. مشاور پنتاگون خبر می دهد که وی در آغاز ماه اوت در داخل دولت تلاش کرد مذاکرات دیپلماتیک مستقیم با دولت سوریه برقرار کند که با موفقیت همراه نبود.

دیپلمات غربی به من گفت: که سفیرش بر این نظر است که آبرامز نقش کلیدی در مورد سیاست ایران بعهد گرفته است و نقش رایس نسبتا کاهش یافته است. بحران واقعی آنطور که منبع من می گفت تازه در آخر ماه اوت شروع می شود. آنهم در زمانیکه ایرانی ها مهلتی را که سازمان ملل متحد برای تعلیق غنی سازی کردن اورانیوم به آنها داده است با نه پاسخ دهند.

همچنین کسانی که جنگ اسرائیل علیه حزب الله را مورد حمایت قرار دادند، اعتراف می کنند که جنگ به یکی از اهداف اصلی اش نایل نشد. این هدف که لبنانی ها را علیه حزب الله به شوراندند. (تکیه همه جا از توفان).

جان آرکوئیل John Arquilla تحلیل گر امور دفاعی در آموزشگاه عالی نیروی دریایی که کارشناس سلاحهایی است که در جنگ با تروریستها بکار می رود. گفت: "۹۰ سال است که بمباران کردن استراتژیک به منزله یک طرح نظامی شکست خورده است و با وجود این نیروی هوایی در تمام دنیا به آن چسبیده است."

"تعریف سفاقت این است، همه چیز را آنطور که در گذشته بود انجام دهیم و با وجود این منتظر نتایج دیگری باشیم."

پس از مطالعه نظریات آقای سیمور هرش ما نظرات خوانندگان را به نکات مرکزی این تحلیل و نقطه نظرات حزب کار ایران (توفان) جلب می کنیم:

سپر بلای ایران

امروز روشن است که امپریالیستها و صهیونیستها برای تجاوز به ایران برنامه ریزی کرده اند. همانگونه که ما در تحلیلهای گذشته خویش بیان کردیم عواملی موجودند که عوامل بازدارنده این تجاوز محسوب می شوند. یکی از این عوامل می تواند سازش و خیانت ملی جمهوری اسلامی در مقابل تضمین بقاء رژیم جمهوری اسلامی از جانب امپریالیستها باشد که وضعیت را در منطقه برهم خواهد زد. آخوندها را به خیانت ملی وای می دارد. آنها از منافع ملی کشور ما چشم پوشی می کنند تا در قدرت باقی بمانند. آنها این عمل را هم در مورد قرار دادالحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای و هم در مورد خصوصی... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

مبارزه مردم عراق...

کردن صنایع نفت و برپاد دادن دستاوردهای ملی کردن صنعت نفت ایران انجام داده اند. تاریخ روحانیت تاریخ خیانت به منافع ملی ایران است. کمک مالی به اپوزیسیون تقلبی نیز از جانب صهیونیستها و امپریالیستها قطع می شود که باید پی کار خود بروند و منابع گدائی جدیدی پیدا کنند. عامل دیگر مبارزه مردم منطقه و از جمله در فلسطین، لبنان، افغانستان و عراق است. ما در اینجا قصد نداریم به سایر عواملی که در گذشته اشاره کرده ایم بپردازیم. امپریالیستها مصمم اند آن اهرمهای فشار سیاسی را که رژیم جمهوری اسلامی می تواند از آنها برای مقابله با اسرائیل و آمریکا استفاده کند بتدریج از کار بیاندازد. سرکوب جنبش فلسطین، برسمیت نشناختن دولت منتخب مردم فلسطین به رهبری حماس و آدمربائی در فلسطین، محاصره مردم فلسطین گرسنگی و تشنگی دادن به آنها برای مجازاتشان بخاطر انتخاب دموکراتیک نامزدهای مورد تأیید حماس، تجاوز به لبنان برای قلع و قمع شیعیان، کشیدن پای اردن و عربستان سعودی و مصر در جنگ میان شیعه و سنی در عراق با همکاری جوخه های مرگ نگر و پونته آمریکائی و ایجاد یک فضای ضد شیعیان در سراسر منطقه و در دنیای اسلام تا در صورت تجاوز به ایران از دامنه قدرت جنبش اعتراض جهانی کاسته شود همه و همه موید آن است که دسیسه جهانی در مورد به زیر سلطه کشیدن ایران در جریان است. امپریالیستها نه می توانند از منابع و ذخایر نفت و گاز ایران چشم ببوشند، نه از مس سرچشمه و اورانیوم یزد چشم ببوشند و نه امپریالیسم آمریکا می تواند تصمیم دولت ایران مبنی بر بخشی از فروش نفت به یورو به جای دلار را بپذیرد. امپریالیسم به ممالک بی مرز برای تهاجم گسترده سرمایه نیاز دارد. امپریالیسم مبلغ تنوری ارتجاعی جهان وطنی (کسموپلیتیسیم) و علیه مبارزه ملی و ضد امپریالیستی ملت‌های جهان است.

سیمور هرش در مقاله خویش با استفاده از منابع اطلاعاتی خویش به صراحت می گوید که تجاوز به لبنان پیش در آمد تجاوز به ایران بوده است. این سخنان موید آن است که پیروزی خلق لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم منطبق با منافع ملی ایران است. هر ضربه ای که آنها بر صهیونیسم و امپریالیسم وارد کنند و هر چه بیشتر از قدرت تهاجمی دشمنان بشریت بکاهند زمان بیشتری در اختیار ایران برای تنفس گذارده اند و استقلال و آسایش مردم ایران را تأمین نموده اند. حمایت از جنبش لبنان و فلسطین و عراق باین مفهوم یک امر ملی و حمایت از استقلال ملی ایران است. تخریب در این مبارزات همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم برای حمله به ایران است. صف دشمنان مردم ایران روز بروز عیانتر می شود. راهروان "راه سوم" که برای سماق میکین خوبند بزودی باید رنگ بنمایند. با جمله پردازیهای دو پهلو و اپورتونیستی و شبه انقلابی نمی توان سیاستی در ایران برای کسب قدرت سیاسی به پیش برد.

ما ایرانیه استقلال کشورمان را در شرایط کنونی مدیون مبارزه خلقهای منطقه هستیم. این خلقها سپر بلای ایران شده اند. پس مبارزه آنها را بهر وسیله ای که در امکان داریم تقویت کنیم. به این جنبشها یاری رسانیم تا امپریالیستها را در تمام جبهه ها

مشغول کنند. نیروهای انقلابی ایران برای تقویت خویش و سازماندهی و برای بسیج مردم و تقویت صف انقلابی خلق در مقابل صف ضد خلق و ضد انقلاب در شرایط تجاوز به زمان نیاز دارند.

سیاست جایگزینی علت با معلول

جرج بوش با اظهاراتش در سن پترزبورگ در تأیید بربرمنشی اسرائیل، به حقوق بگیرانش در دنیا ندا رساند که فراتر دست بکار شوند و جای علت و معلول را عوض کنند و همه خرابیها را به گردن مردم لبنان و نه صهیونیستهای خونخوار اسرائیلی بگذارند. نوکران جرج بوش و رسانه های گروهی هوادار آمریکا موظف شدند که نخست این افسانه را سر دهند که دلیل تجاوز اسرائیل به لبنان "آدمربائی" حزب الله است. با این کار می خواستند که اسرائیل خود را طرف مظلوم و قربانی تجاوز در جهان جا زده و برای خویش افکار عمومی دست پا کند و در عین حال مردم لبنان را علیه حزب الله لبنان بشوراند. این ریاکاری بقدری عیان بود که کسی آنرا نپذیرفت. نه مردم جهان فریب این آتش زدن قیصریه به خاطر یک دستمال را خوردند و نه مردم لبنان بر ضد حزب الله لبنان که نصف جمعیت لبنان است بپاخاستند، بر عکس اکثریت قریب به اتفاق مردم لبنان چون تن واحدی در مقابل تجاوز اسرائیل قد علم کردند. در همان روزهای نخست چند تن جاسوس لبنانی راه، از قبیل همان گل بدستان حیی و حاضری که به استقبال تجاوز امپریالیستها به عراق آوردند، به جلوی دوربینهای تلویزیونی سفارش دادند تا ادعاهای کاذب اسرائیلیها را از زبان "لبنانی ها" تأیید کنند. ولی هم مبارزه مردم جهان و هم مقاومت قهرمانانه مردم لبنان دمار از روزگار صهیونیستها و نوکران فالانژ آنها در لبنان برآورد.

جرج بوش در سن پترزبورگ علت بحران و عدم امنیت در منطقه را نه حضور یک کشور نژاد پرست صهیونیستی و اشغالگر در منطقه بلکه مقاومت مردم منطقه در قبال این زورگویی و اشغالگری جا می زند و آنوقت آدمکشی اسرائیل را به عنوان داروی علاج منطقه تجویز می نماید و انجام آنرا برای رفع بحران عمل درستی به حساب می آورد. وی ایران و سوریه را مسئول جنایات اسرائیل جا می زند. وزیر امور خارجه جرج بوش نیز با قطع کشتار مردم لبنان موافقتی ندارد و در مقابل فشار سایر دول و افکار عمومی که از آمریکا می خواهند که اسرائیل را برای قطع کشتار تحت فشار قرار دهد با وجدان آسوده اظهار می دارد:

"برای آتش بس هنوز وقت داریم" تا زمانیکه شرایط برای آن برد بخور باشد. . آری "بردد بخور باشد" این جواز کشتار مردم غیر نظامی لبنان با بمبهای خوشه ای آمریکائی است. همان بمبهایی که آمریکائی ها از طریق فرودگاههای خویش در انگلستان مرتباً در اختیار اسرائیلیها قرار می دادند. همین بی وجدانی تکان دهنده، حاکی از ماهیت بشردوستی کاذب امپریالیستی و ماهیت سیاه ارتجاع امپریالیستی بمنزله بزرگترین دشمن بشریت و مادر همه بیماری ها در منطقه و جهان است.

وزیر امور خارجه آمریکا در عین صدور جواز کشتار مردم لبنان و تأیید آن از طرف امپریالیست آمریکا از "آتش بس" و نه از خروج فوری و بی قید و شرط از سرزمینهای کشور مستقل لبنان سخن می گوید. به نظر آنها اسرائیلیها پس از کشتار مقتضی حق دارند با قطع آتش، "پیروزیهای"

نخستین را تثبیت کنند و سرزمینهای جنوب لبنان را در اشغال خویش نگه دارند. سخنان جرج بوش در کنفرانس سران جایگزینی علت با معلول است. حمایت از طرف ستمگر در مقابل طرف قربانی و تحت ستم است.

دموکراسی در خاور میانه بزرگ

دموکراسی آمریکائی بر دریائی از خون برپا می شود. دموکراسی آمریکائی ماهیت خویش را در این موضعگیریهای بوش نشان می دهد. برای این دموکراسی لازم است که کشور لبنان بمباران شود و با خاک یکسان گردد و به میهن ما ایران تجاوز شود و صد ها هزار نفر با بمبهای خوشه ای به قتل برسند تا دموکراسی مورد قبول امپریالیست آمریکا در خاورمیانه مستقر شود. معلوم نیست هنوز چند صد هزار نفر دیگر باید کشته شوند و چند صد شهر باید با خاک یکسان شوند تا عطش آدمکشی امپریالیستها و صهیونیستها فرو بنشیند.

دموکراسی جرج بوش که نوید استقرار آنرا در خاور میانه می دهد دموکراسی برای مردم خاور میانه نیست ابزار ایدئولوژیک تجاوز به خاورمیانه است تا نظم جهانی امپریالیستی را که بدترین ارتجاع سیاه و نماینده غارت و چپاول و فقر و بی خانمانی برای میلیونها انسان و قدرت و ثروت برای کنسرنهای امپریالیستی است برقرار کند. دموکراسی جرج بوش دموکراسی برای خودیهای امپریالیستی است.

کمکهای ایران و سوریه

هم اکنون تشریفات امپریالیستی براه افتاده اند و "پرده" از روی کمکهای ایران و سوریه به مردم فلسطین و لبنان بر می دارند. این هوچیگری آنها که تا زنگیها چاشنی وطنی هم میان ناسیونال شونیستهای ایران پیدا کرده است فقط برای کتمان کمکهای عظیم مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی همه ممالک امپریالیستی به اسرائیل است. امپریالیسم آمریکا ۸۰ میلیون دلار برای فرو کردن به حلق اپوزیسیون خود فروخته ایران تهیه دیده است. پاره ای از این اپوزیسیون نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" و سلطنت طلبان رنگارنگ حاضر نیستند این دخالت آشکار در امور ایران را هم از نظر حقوقی و هم از نظر ماهوی که خیانت ملی و طبقاتی است محکوم کنند. این اپوزیسیون در یوزه صفت مشتاق است از این کمکهای سرشار امپریالیستی برخوردار شود. در اینجا آنها از امپریالیستها حق السکوت گرفته اند و در مورد کمکهای سرشار و انبوهی که به اسرائیل می شود دم نمی زنند و برعکس همه کمکهای عظیم مالی ثروتمندان لبنانی و جمع آوری کمکهای مالی مردم جهان به مقاومت لبنان را به حساب ایران می گذارند. مقاومت قهرمانانه مردم فلسطین و مردم لبنان و مردم عراق در مقابل امپریالیستها شرط بقاء استقلال ایران و "آسایش" نسبی مردم میهن ماست. امپریالیستها با بمبهای خوشه ای در پشت مرزهای ایران نشسته اند تا ایران ویران به وجود آورند. آنها اخیراً میلیاردها دلار تسلیحات مدرن به عربستان سعودی فروخته اند که در جنگ احتمالی آینده در کنار امپریالیستها به بهانه حفظ "استقلال" خود و "استقلال" امارات عربی با خلبانهای اجیر آمریکائی به ایران حمله کند. امپریالیستها آمریکائی برای تجاوز به ایران پایگاههای خویش در... ادامه در صفحه ۷

همه زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند

مبارزه مردم عراق...

جمهوری آذربایجان را تقویت کرده اند. با هندوستان کنار آمده اند. کمکهای مالی و تسلیحاتی و فناوری حتی در مورد تسلیحات اتمی بصورت غیر رسمی و اطلاعاتی آنها به پاکستان و سایر ممالک پیرامونی ایران مستمرا ادامه دارد. عده ای کورهای سیاسی که گویا از مطالعه گریزانند و مسایل سیاسی جهان و منطقه را تعقیب نمی کنند این صیفندی را در منطقه نمی بینند همدهن با جرج بوش در بوق تبلیغاتی "کمکهای مالی ایران و سوریه به تروریسم بین الملل" می دمند تا اساس مسئله را منتفی گردانند. طبیعتا در منطقه نیز دو صف در مقابل هم قرار می گیرند. صف ملت‌هایی که از استقلال و حق حیات خویش دفاع می کنند و امپریالیستها آنها را "تروریست" خطاب می کنند و صف ارتجاع داخلی و جهانی که قطب بزرگ تروریسم جهانی هستند و هدفشان اشغال و غارت ممالک منطقه است. تجربه افغانستان، عراق در مقابل چشمان ماست. فقط باید بدرستی از این تجارب آموخت.

بمب اتمی و حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم

جرج بوش مانند پاره ای از اپوزیسیون سرگشته و یا خود فروخته ایران فقط از تاسیسات اتمی ایران و نه حق مسلم ایران در امر غنی سازی اورانیوم سخن می گوید و آنگونه به مردم القاء می کند که گویا ایران در حال ساختن بمب اتمی است. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل تصمیم دارند برای سرپوش گذاردن بر مقاصد تجاوزگرانه خویش دو مقله بکلی متفاوت یعنی ساختن بمب اتم و حق قانونی و مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم را مخلوط کنند. این است که مرتبا از تاسیسات اتمی ایران سخن می رانند تا نگرانی خویش را از تهدید "جان انسانها" توسط "اسلام سیاسی" بخورد مردم دهند.

اینکه امپریالیستها و ارتجاع بین المللی به دروغ و دغل متوسل شوند تا حقوق مردم ایران را که به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و یا شاهنشاهی ربطی ندارد پایمال کنند امر شگفتی نیست. جرج بوش همین کار را در عراق کرد و از این دروغش نیز شرمسار نیست.

شگفت آور وضعیت اپوزیسیون ایران است. این اپوزیسیون ظاهرا به این نمی اندیشد که وظیفه اش کسب قدرت سیاسی و دادن رهنمود به مردم ایران در مبارزه آنها و کسب سرکردگی این مبارزه است. وی به این نمی اندیشد که در این مبارزه باید شعارهای درست و منطقی طرح کند و به حقه بازی و دوز و کلک متوسل نشود. آخر مردم ایران که احمق نیستند تا فریب این اپوزیسیون سردرگم را بخورند. کسی که ایجاد سردرگمی می کند مشروعیت ادعای رهبری خویش را از دست داده است. همین روش اپوزیسیون نشان می دهد که مسئله آنها دلمشغولی است و نه کسب قدرت سیاسی. یک نیروی انقلابی باید بر عکس عمل کند و نگذارد که سیاست تبلیغاتی مکارانه و مودبانه امپریالیستی و صهیونیستی جایی در افکار عمومی باز کند. باین جهت باید اپوزیسیون ایران مواضعش را نه تنها در مورد داشتن بمب اتمی از طرف ایران بطور کلی و نه تنها در زمان جمهوری اسلامی بلکه در مورد حق غنی کردن اورانیوم از جانب ایران نیز که

امری مستقل از ماهیت حکومت‌های حاکم در ایران است روشن کند. آیا می شود مدعی شد که دانشجویان ایران تا زمانیکه رژیم مورد پسند امپریالیستها و صهیونیستها در ایران بر سر کار نیست حق تحصیل در رشته فیزیک اتمی، پترو شیمی، صنایع الکترونیکی و موشک و ماهواره سازی را ندارند؟ ساختن بمب اتمی تلاش برای غنی کردن اورانیوم نیست. بهمین جهت نیز سازمان انرژی اتمی را در جهان با مرکزش در وین بوجود آورده اند تا بر این تفاوت و تحقق این حق مسلم غنی سازی تکیه کنند. نمی شود این دو مسئله را منطقا با هم مخلوط کرد. اپوزیسیون ایران حتی بخشی که طرفدار آمریکا نیست می ترسد این خط تمایز را میان این دو مسئله جدا از هم بکشد و بطور روشن به مردم ایران نظریاتش را در هر کدام از این زمینه ها بیان کند. می شود با هر دو برنامه هسته ای مخالف بود، می شود با یکی موافق و با دیگری مخالف بود و یا اینکه با هر دو موافق بود. بنظر ما مهم این است که طرف پاسخگو باید استدلالات خویش را در همه این زمینه ها ارائه دهد تا امکان یک بحث روشنگرانه و منطقی بوجود آید. مخلوط کردن این دو عرصه بحث برای فرار از بحث، نشانه درماندگی و سردرگمی سیاسی است. نشانه عدم اعتماد به نفس این سازمان‌های سیاسی است که بخودشان و مواضع خودشان نیز اعتماد و اعتقادی ندارند. پاره ای از اپوزیسیون برای فرار از بحث - و این موجب سردرگمی مردم است - فقط به حرفهای جرج بوش استناد می کنند که "ملاها می خواهند بمب اتم بسازند" و با این کار خیال خویش را راحت می کنند. حتی سیمور هرش نیز در مقاله خویش این تفاوت را روشن نمی کند و سخنان جرج بوش را که سخنان پاره ای از اپوزیسیون آمریکائی و سردرگم ایران است تکرار می نماید.

تمرینی برای قتل عام مردم ایران و طرف "سوم"

امپریالیستها ابائی ندارند از اینکه بگویند ما بعنوان دستخوش لبنان را با خاک یکسان می کنیم و صدها هزار افراد غیرنظامی را به قتل می رسانیم تا تنها تمرینی برای قتل عام مردم ایران کرده باشیم. این اعتراف نشان می دهد که جان انسانها تا چه حد برای آنها ارزش دارد. این اعتراف نشان می دهد که آنها تا به چه حد به دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، حاکمیت ملی، استقلال ملی، حقوق بین الملل، معاهده ها و کنوانسیونهای جهانی، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ارزش می گذارند. همه این مقولات برای آنها حرف مفت است و با قرائت های خودسرانه از آنها ابزاری برای قلدری و سلطه گری بر جهان می سازند. این است که در تجاوز به لبنان همه تعفن امپریالیسم و صهیونیسم بر روی صحنه ظاهر شده است و هر عقل سالمی می بیند که نزاع بزرگی که در این جا در گرفته است فقط دو طرف و نه سه یا چهار طرف دارد. هر عقل سالمی می بیند که در این مبارزه تجاوزگر و آدمخوار در مقابل قربانی تجاوزی قرار گرفته که از حق هستی خویش دفاع می کند. تبلیغات اسرائیلیها که گویا کشتار مردم لبنان موجه است زیرا ما "حزب اللهی ها" را می کشیم و یا مشغول مبارزه با "تروریسم جهانی" توسط قوای نظامی خویش هستیم تنها بیانگر ماهیت استعماری این

سیاست تبلیغاتی است. این سیاست یک سیاست فاشیستی و جنایتکارانه است.

در لبنان مبارزه ای که در گرفته است تنها دو طرف دارد، پر برای گوش های ناشنوا مجددا تکرار می کنیم! تنها دو طرف دارد. طرف بربرها به رهبری امپریالیستها و صهیونیستها و روشنفکران درازگو، پر مدعا که خانه نشینی را تبلیغ می کنند که طرفی عمیقا غیرعادلانه و ضد انقلابی و میرنده است و طرف مردم لبنان و حمایت خلقها و طبقه کارگر جهان از آنها تا دشمنان بشریت را از کشورشان اخراج کنند که طرفی عادلانه، انقلابی و بالنده است. در این میان نه می توان بی طرف ماند و نه اینکه جبهه موهومی "سومی" مجزا از مردم و برای خرابکاری ایجاد کرد. مبارزه انقلابی بر اساس واقعیات زمینی و شرایط مشخص و از پیش موجود هر کشور مفروض صورت می گیرد و نه بر اساس مفروضات و ذهنیگرانیها و رویاهای آسمانی. شعار نیروهای انقلابی در جهان مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم است. آنها خواهان آن هستند که تجاوزگران امپریالیست و صهیونیست خاک کشور مستقل لبنان را بدون قید و شرط و فورا با پرداخت خسارت ترک کنند. این خواست خواست مرکزی همه نیروهای انقلابی در لبنان است و باید برای تحقق این خواست مبارزه کنند. نیروهای انقلابی بر آنند که مسئولین این جنگ باید در دادگاهی شبیه دادگاه نورنبرگ که نازیها را در آن محاکمه کردند به پای میز محاکمه کشیده شوند و بجرم جنایت علیه بشریت به سزای اعمال زشت و جنایتکارانه خویش برسند. اینکه این خواست خواست مرکزی است ساخته و پرداخته ذهن ما نیست و بر اساس تعریف دلخواه ما تعیین نشده است. خواست عمده و یا تضاد عمده و یا آن حلقه گسسته پذیر در زنجیره تضادهای پیچیده موجود از این منطق تعیین می شود که حل سایر تضادها و مسایل به حل این تضاد عمده مربوط می شود. با حضور نیروی خارجی امکان استقرار دموکراسی و آزادی مورد نظر و یا حق تعیین سرنوشت ... اساسا وجود ندارد. حل سایر تضادها در جامعه تحت الشعاع این مسئله مرکزی قرار می گیرد و راه دیگری هم نخواهد داشت. این تجربه صدها سال مبارزه انقلابی مردم جهان است. شعارهای فریبنده نه امپریالیسم نه صهیونیسم نه "اسلام سیاسی" شعار ارتجاعی است که هدفش القاء این نظریه ضد انقلابی و اسرائیلی است که گویا تجاوز به لبنان برای سرکوب "اسلام سیاسی"، "تروریسم جهانی" صورت گرفته و حق این سرکوب در تمام جهان برای امپریالیستها و صهیونیستها محفوظ است. این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حق امتیاز در اختیار دارند و خلقهای جهان باید به اوامر این شعبان بی مخهای بین المللی تمکین کنند. در این تعریف دیگر طرف عادلانه ای وجود ندارد. در این تعریف مرز میان ستمگران و ستمدیدگان، قاتلین و قربانیان زوده شده است. در این تعریف ماهیت نبردی که در شرایط جهانی شدن سرمایه و سیاست جهانشمول امپریالیستی در گرفته است مخدوش می شود. منظره مسخره و غیر علمی از تضادهای جهانی که ما را در برگرفته است، ترسیم می کند. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل را عملا ناجی بشریت می شناسد که برای نابودی "اسلام سیاسی" به میدان آمده و امر مثبتی را انجام می دهند. این دسیسه ... ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

مبارزه مردم عراق...

تبلیغاتی سرپوش گذاشتن به جنایات "مسیحیت سیاسی" و "یهودیت سیاسی" است که دریای خون آنرا ما در عراق افغانستان و لبنان و یوگسلاوی غیر مسلمان دیده ایم. "اسلام سیاسی" در مقابل اینو هیولاهای آدمخوار و دیو صفت "فرشته نجات" بنظر می آید. این "حزب کمونیست کارگری ایران" است که پرچمدار مخدوش کردن این مرزها در خدمت سیاست صهیونیسم جهانی است.

ویرانگری، قانون سیاست**راهبردی امپریالیسم و صهیونیسم**

اعتراف اولمرت به جنایت ناتو در کوزوو بسیار آموزنده است. وی در عین صحنه گذاری بر این عمل جنایتکارانه از اینکه جنایات خودش را مورد انتقاد می بیند به خشم می آید و فریاد می زند که موعظه های اخلاقی موقوف!

ما می دانیم که تجاوز به یوگسلاوی و تجزیه بالکان با یک دروغ بزرگ شبیه همان دروغ بزرگ جرج بوش در مورد عراق به سرکردگی امپریالیسم آلمان صورت گرفت که انگلیس و فرانسه و بلژیک و ایتالیا و هلند و آمریکا و... نیز به میدان آمدند. آنها هدفشان بمباران مردم غیر نظامی و شرایط مادی هستی مردم یوگسلاوی بود تا با فرار و رانده شدن مردم از ترس هواپیماهای ناتو به خاک آلبانی این رانده شدن مردم را ناشی از جنایات صربها و شخص میلوسوویچ قلمداد کنند و سرانجام میلوسوویچ را که قهرمانانه در مقابل زورگرایی امپریالیستها مقاومت کرد و از استقلال یوگسلاوی دفاع نمود در شهر لاهه هلند در زندان به نحو "دموکراتیک" و "بشر دوستانه" به قتل برسانند.

تجربه یوگسلاوی، افغانستان، عراق و لبنان و چچن نشان می دهد که نابودی هستی مردم و زیربنای اقتصادی یک امر حسابشده و قانونمند در استراتژی ارتشهای امپریالیستی است. این جنایات هرگز نتیجه جانبی جنگها نیست، هرگز در اثر اشتباهات رخ نمی دهد. از قیل برنامه ریزی شده است و حتی امپریالیستها میان شرکتهای خویش از قیل قراردادهای نان و آب دار ساختمان مجدد پلها، خیابانها، بیمارستانها، مراکز انرژی و کارخانه آب و برق و... را "عدالانه" تقسیم می کنند. این است که امپریالیسم یعنی عفریت مرگ، یعنی چهار سوار سرنوشت، یعنی بزرگترین و خطرناکترین دشمن بشریت و عامل همه بحرانا و جنایات ضد بشری.

حواریون اسرائیل

اسرائیلیها پس از تجاوز به لبنان فوراً دست بکار شدند و عوامل خویش را در جهان فعال ساختند. نقش "حزب کمونیست کارگری ایران" این بود که در تظاهرات ضد تجاوز به لبنان خرابکاری کند و مانع شود که ایرانیها در این تظاهرات شرکت کرده و مانع شود که نیروهای انقلابی جهان متحدانه عمل کنند. آنها مدعی بودند که به جای اینکه اسرائیل و آمریکا را به عنوان نیروی تجاوزگر آماج قرار داد باید "اسلام سیاسی" را هدف گرفت و هر دو طرف درگیری را محکوم کرد. جنبش انقلابی جهانی با تو دهنی این خرابکاران را از صف خود راند و در آینده نیز

می راند.

سپس برای حمایت از صهیونیستهای اسرائیل یهودیان صهیونیست را بسیج کردند که برای تجاوز آدمخوارانه اسرائیل هورا بکشند. رسانه های گروهی امپریالیستی برای چند ده نفری که که حتی در کادر یک دوربین نیز جا نمی گرفتند تبلیغات فراوانی به راه انداختند در حالی که از تظاهرات چند صد هزار نفره اعتراضی در سراسر جهان سخنی هم به میان نیآوردند. این جعل اخبار در خدمت دموکراسی امپریالیستی است که وعده اجرای آنرا در ایران و لبنان و عراق و سوریه و افغانستان و... به همه می دهند.

در کنار این عوامل کیهان لندن را بسیج کردند تا شکست مفتضحانه اسرائیل در لبنان را پیروزی بزرگ جلوه دهند و چنین وانمود کنند که اسرائیلیها به همه خواستههای خود رسیدند. کیهان لندن کاسه داغتر از آتش شد و حتی دروغهایی ساخت که ایهود اولمرت نیز جرات نکرده بود آنرا بر زبان آورد. شاه بخشیده بود ولی شیخ علی خان نمی بخشید. حال بیکیاره کیهان لندن سلطنت طلب که ارگان سیاسی سلطنت طلبان شعبان بی مخی است و سخنگوی فارسی زبان دونالد رامزفلد است خفقان گرفته از این پیروزیهای محیر العقول اسرائیلیها سخنی بر قلم نمی آورد. خفقان گرفتن نیز نوعی موضعگیری مودیانه در خدمت دموکراسی صهیونیستی-امپریالیستی است. این بنظر ما نکاتی است که باید از مقاله آقای سیمور هرش آموخت. باید آموخت که هرگز به امپریالیسم و صهیونیسم اعتماد نکرد. نیش این عقربها ذاتی است. باید آموخت که آن ها از دسیسه دست بر نمی دارند. باید آموخت که آنها در جنبش اپوزیسیون ایران به خرابکاری مشغولند و این خرابکاری بخشی از استراتژی آنها برای حمله به ایران است. باید آموخت که مسئله مرکزی نیروهای انقلابی در شرایط تجاوز به ایران جنگ میهنی برای استقلال ایران است و کمونیستها در این راستا با دورنمای استقرار سوسیالیسم در ایران مبارزه می کنند و برای جلب اعتماد توده های مردم و کسب رهبری مقاومت ملی مبارزه می کنند. تجربه کمونیستهای واقعی در عراق و لبنان تجارب گرانمایی در این زمینه است و رمز موفقیت آنها را به ما نشان می دهد.

ما خواستار خروج بی قید و شرط و فوری امپریالیستها و صهیونیستها از عراق، فلسطین، لبنان و افغانستان هستیم و مبارزات مردم این سرزمینها را عدالانه می دانیم. ما شعار مبارزه با "اسلام سیاسی" را تاکتیک صهیونیستها ارزیابی می کنیم که می خواهند بربریت وحشیانه "یهودیت سیاسی" و "مسیحیت سیاسی" که در منطقه و جهان فاجعه آفریده اند و دریای خون ایجاد کرده اند کتمان کنند. ما این شعار را حمایت از بربریت "مسیحیت سیاسی" و "یهودیت سیاسی" می دانیم که در پی آن جاده صاف کنی. روانی امپریالیستها نهفته است تا جواز مسلمان کشی را صادر نمایند. مبارزه قهرمانانه خلفهای مسلمان جهان بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم از جانب این کارشناسان جنگهای روانی امپریالیستی "اسلام سیاسی" و "تروریسم" جا زده می شود در حالیکه بربریت خود آنها حد و مرزی ندارد و تروریسم آنها سرمنشاء تمام مصیبتهای جهانی است.

شکست مفتضحانه اسرائیل...

اند. در شرایط تجاوز اسرائیل به لبنان اکثریت مسیحیان و سنی مذهبیان لبنان نیز "حزب الله" بودند. ما در لبنان با یک دارودسته چند نفری بزع جرج بوش، تونی بلر و ایهود اولمرت روبرو نیستیم. ما یک نیروی عظیم اجتماعی را در مقابل خود داریم که پیوند عمیقی با مردم لبنان دارد. رهبر حزب الله در سخنرانی اخیر خود پس از پیروزی بر ارتش اشغالگر صهیونیستها اعلام کرد که خسارت وارده به مردم را جبران می کند. خانه های آنها را می سازد، هزینه زندگی آنها را که شغل خویش را از دست داده اند تا یکسال تامین خود کرد و در این برنامه اولویت با کمک به هموطنان مسیحی لبنان می باشد. در حالی که صهیونیستها و امپریالیستها و "مسیحیان" و "یهودیان" غیر لبنانی خانه های مسیحیان لبنان را منفجر می کنند و آنها را به قتل می رسانند، نیروی حزب الله به یاری آنها می آید و در شرایط سختی زیر بار آنها را می گیرد. آیا شگفت انگیز نخواهد بود اگر چنین نیروی علیرغم ماهیت ارتجاعی ایدئولوژیک مذهبی از محبوبیت بی همتا در لبنان و امروزه در سراسر جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان برخوردار باشد؟ صهیونیستها و امپریالیستها در سیاست تضعیف حزب الله با شکست مفتضحانه روبرو شده و برای نسل بعدی در لبنان و منطقه ارتش ذخیره ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی ایجاد کرده اند. طبیعتاً دولت لبنان از صهیونیستهای اسرائیل پس از عقب نشینی سرافکننده آنها خواسته است که مناطق اشغالی جنوب لبنان را که حتی قبل از تجاوز اخیر در اختیار داشته است یعنی "مزارع شعبا" را ترک کند. در توافقات اخیر جایی به آزادی دو سرباز اسیر اسرائیلی تعلق نگرفته است زیرا دولت صهیونیستی اسرائیل که بدروغ اسارت آن دو سرباز را در حین جنگ دلیل آغاز جنگ قلمداد کرده بود حال باید آنها را با آزادی سایر اسرای لبنانی که بطور غیر قانونی در اثر آدمربانی راهزنانه در بیغولهای اسرائیل هستند با سرافکنندگی تاخت زند. در این مبارزه علیرغم خرابکاری ستون پنجم صهیونیستها در سراسر جهان تا از نمایشات ضد صهیونیستی جلو گیرند و یا به جعل اخبار بپردازند اسرائیل از نظر سیاسی شکست مفتضحانه ای خورده است. این وظیفه ناپاک را در ایران "حزب کمونیست کارگری ایران" و کیهان لندن سخنگوی غیر رسمی و فارسی زبان رامزفلد بعهده گرفته بودند. رئیس جمهور سوریه آقای اسد در ستایش از جنبش مقاومت لبنان به اسرائیل فاشیست هشدار داد تا از این شکست مفتضحانه بیاموزد و از سیاست تروریستی در منطقه دست بردارد و حق حیات سایر ملتها و دول منطقه را برسمیت بشناسد. کار شکست مفتضحانه صهیونیستها وقتی کامل شد که بر اساس گزارش "اورشلیم پست" فرمانده کل ستاد ارتش اسرائیل آقای "دان خالوت" سه روز قبل از تجاوز به لبنان و چند ساعت پس از درگیریهای مرزی که منجر به قتل چند سرباز متجاوز اسرائیلی و اسارت دو سرباز دیگر شده بود با آگاهی از تاریخ تجاوز فوراً اوراق بهادار خویش را در بازار بورس به بهای خوب به فروش رسانده است تا در اثر جنگ خسارت شخصی به وی وارد نیاید. همین یک قلم نشان می دهد که حداقل سه روز قبل از اسارت دو سرباز اسرائیلی توسط جنبش مقاومت مردم لبنان تدارک تجاوز به لبنان چیده شده است. این شکست اخلاقی و تشنت سیاسی در اسرائیل با موج نوین مقاومت در منطقه همراه است.

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

کره گرفتن از آب...

میان نعره های جرج بوش و تونی بلر و ایهود اولمرت برای محو ایران از صفحه تاریخ و جغرافی اعتراضات به حق مردم ایران به نقض حقوق بشر و امنیت اجتماعی و انتقاد آنها به مفاسد اجتماعی محو می شود. نعره های امپریالیستها، صهیونیسم و جمهوری اسلامی مکمل هم هستند.

در حقیقت جرج بوش و تونی بلر نقش پا رکابی احمدی نژاد را تقلید کرده اند و به وی آذوقه تبلیغاتی برای سرکوب اپوزیسیون ایران را می دهند. همین که جرج بوش در امور داخلی ایران بی شرمانه دخالت کرده و ۸۰ میلیون دلار به صورت رسمی و علنی برای یاری به اپوزیسیون خود فروخته و جاسوس ایران به تصویب می رساند اقدامی ابلهانه در دادن چاشنی تبلیغاتی به رژیم جمهوری اسلامی است. این حقیقت همه دانسته است که با ۸۰ میلیون دلار نمی شود یک رژیم مذهبی را زیر چتر آمریکا که مورد نفرت عمومی مردم ایران است آورد. اپوزیسیونی که ماهیت اقدامات "انقلابی" اش به این چندر غاز امپریالیستی وابسته باشد در فکر پر کردن جیب خود است. چون هر ایرانی و طنپرسی می داند که امپریالیستها در فکر نجات ایران نیستند در پی تسلط بر ایران هستند. پس شعارهای دموکراسی خواهی آنها و یا زدن سنگ حقوق بشر به سینه بخاطر چشم و ابروی ایرانی ها نیست بخاطر تامین منافع آبی و آبی آنهاست. امپریالیستها و صهیونیستها با جنایات خویش در جهان روی جمهوری اسلامی را سفید کرده اند. ولی این اقدامات تهدید آمیز احمقانه آنها که در جامعه ایران نتیجه عملی ندارد سلاح تبلیغاتی مهمی در دست رژیم جمهوری اسلامی است تا اپوزیسیون مترقی و دموکرات و انقلابی را سرکوب کند. دلیل آنها نیز روشن است. به ۸۰ میلیون دلار امپریالیستها اشاره می کنند و مسئله فعالیت سازمانهای غیر دولتی و "انقلابات مخملین" را به میان می کشند. با این حربه اپوزیسیون ایران را از حق زندگی آزاد محروم می کنند. هر چه فشار امپریالیستها و صهیونیستها افزایش می یابد به همان نسبت فشار و خفقان در ایران اوج می گیرد. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی تهدیدات مضمنز کننده امپریالیستهای زورگو را وسیله زورگوئی و استقرار خفقان خویش کرده اند. فعالین حقوق بشر و آزادیخواهان را دسته دسته به اسارت گرفته به زندان می افکنند. قلم ها را می شکنند، حق آزادی بیان و انتخابات را سلب می کنند. مبارزه کارگران و روشنفکران را سرکوب می کنند و این تشدید اختناق را با تهدیدات امپریالیستها و "شرایط جدید" توجیه می کنند. پس امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی مشترکا در نقض حقوق بشر در ایران شرکت دارند و هر مبارز حقوق بشر در ایران باید ماهیت این همدستی را روشن کند. مبارزه برای تحقق حقوق بشر جدا از مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و تروریسم دولتی آنها نیست. سرنوشت همه انسانهای دربند از بیغولهای افغانستان گرفته تا اوین و گوهر دشت، ابوغریب و گوانتانامو یکی است. تجزیه این کل به اجزاء خوب و بد، تأیید شکنجه است. البته هستند سازمانهای ایرانی اپوزیسیون که حاضر نیستند پول گرفتن از امپریالیسم و صهیونیسم را خیانت به منافع ملی و طبقاتی در ایران ارزیابی کنند. "حزب کمونیست کارگری ایران" و "سلطنت طلبان" و "مجاهدین خلق" حاضر نشده اند که انزجار خویش را از اقدام

آمریکا برای خریدن اپوزیسیون ایران ابراز کنند. آنها در پی آنند که از این نمط کلاه می نیز به آنها برسد. حزب ما بارها گفته و تکرار می کند که آن تشکلهای اپوزیسیون که از زیر بار محکومیت چنین برنامه ای شانه خالی می کنند در این منجلاب غرق خواهند شد و در آتیه باید پاسخگوی مردم ایران باشند. مردم ایران از همه این تشکلهای خواهند پرسید به چه مناسبت اخاذی از امپریالیسم و صهیونیسم را محکوم نمی کنند؟ آیا ریگی در کفش آنها نیست؟

مصاحبه هینت تحریریه...

شایان توجه است که نیروهای مذهبی در جنبش مقاومت حد اکثر ۱۵ تا ۱۷ درصد را تشکیل می دهند. اینهم حقیقتی است که جنبش مقاومت کلا دارای رنگ مذهبی است اما اگر شرایط اشغال کشور را در نظر بگیریم پی به علل این قضیه نخواهیم برد. امروز فقط با دوشبوه می توان نارضایتی خود را بطور علنی علیه اشغال کشور ابراز نمود. یا از طریق حضور احزاب که این ممکن نیست، زیرا تمامی احزاب و سازمانهای سکولار و ضد اشغال ممنوع هستند و یا از طریق مساجد که بعد از اشغال کشور بر شمار بازدید کنندگان این نهاد ها افزوده شد و از آن بعنوان ابزاری علیه دشمن متجاوز سود می جویند. پس عجب نیست که مبارزه ظاهری مذهبی داشته باشد.

رصد نیروی تحت حاکمیت قوای اشغالگر را شیعه و کردهای وابسته به جریانات الدعوه و دو حزب کردی به رهبری بارزانی و جلال طالبانی تشکیل می دهند. اینکه سنی ها به گروه شیعه حمله کنند و علیه هم به جنگند، سیاست تخریبی نیروی اشغالگر در عراق است. اشغالگران امپریالیست به این مسئله دامن می زنند. سیاست بمب گذاری در اماکن عمومی و عملیات انتحاری و نغمه جنگ قومی از اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی زمانی که نگرپونته وارد عراق گردید آغاز شد و این سیاست نخستین بار توسط خبرنگار روزنامه گاردین افشا گردید. مطابق گزارش تونی گوردزمن در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی ۶۶ درصد عملیات جنبش مقاومت علیه نیروهای اشغالگر نشانه رفته بود. تنها ۴ الی ۵ درصد از نیروی مقاومت از خارج به عراق آمده اند، مثلا از عربستان. جنبش مقاومت اساسا نه کمبود اسلحه دارد و نه کمبود نفرت. نزدیک به ۴۵ الی ۴۸ میلیون اسلحه در عراق پخش است. طبق تاریخ شناس مصری، خالد بیوان که در دانشگاه لوندسوند تدریس می کند، سه هفته قبل از اشغال عراق رژیم صدام درب انبارهای سلاح را بسوی مردم گشود و به بیان دیگر جنبش مقاومت از این تاریخ خود را آماده مقاومت نظامی علیه آمریکا نمود.

پرسش: پس این تبلیغاتی که دائما در رسانه های غرب در مورد جنگ داخلی و کشتار مردم توسط نیروهای مقاومت صورت میگیرد بی اساس است؟ پاسخ: رسانه های غرب اغلب از جنگ داخلی یاد می کنند. اما رژیم گماشته و استعماری عراق در تبلیغات خود از خلاء سیاسی در عراق سخن می گوید. اینها دچار تناقض شده اند. جنبش مقاومت اساسا یک جنبش چریک شهری و با پشتوانه توده ای است و بنابراین منافی ندارد تا به پایگاه خود لطمه بزند و آنها را از خود دور سازد. از این رو انگشت اتهام به نیروی مقاومت و قتل عام بیرحمانه

مردم بیگناه توسط جنبش مقاومت ضد اشغال دروغ محض است، واقعیت ندارد. در واقع کشتار مردم غیر نظامی توسط نیروهای مرگ تحت رهبری امپریالیست آمریکا سازماندهی می شوند. پرسش: بارها مطبوعات و رسانه های غرب از ضربات جنبش مقاومت به پالایشگاه و لوله های نفت خبر می دهند و می گویند این امر فقط به ضرر مردم عادی است زیرا آنها را از دسترسی به نفت و بنزین محروم می کند؟

پاسخ: آمریکا امید وار است از طریق صدور نفت عراق بتواند هزینه سراسر آمر نظامی نیروهای اشغالگر را تامین کند. از این لحاظ این بخش از نفت که به منظور صدور به خارج انجام می گیرد مورد حملات جنبش مقاومت واقع می شود. اما فقط این بخش. هرگونه خبر و اطلاعاتی در مورد حملات نظامی به نفت که برای نیاز مردم است، دروغ محض است و حقیقت ندارد. جنبش مقاومت اصولا به سه نهاد حمله می کند. به جز هجوم به بخش نفت برای صدور به خارج، به نیروی نظامی قوای اشغالگر و نیروی رژیم دست نشانده عراق مثل پلیس و ارتش حمله می کند. پر واضح است که قوای اشغالگر و دولت دست نشانده عراق فاقد هرگونه مشروعیتی هستند و بنابر این این حق طبیعی و مشروع جنبش مقاومت عراق است که به آنها بتازد و آنها را تارو مار کند. باید تاکید کنم که جنبش مقاومت در عراق قوی ترین مقاومتی بوده است که امپریالیستها بعد از جنگ هندوچین تجربه کرده اند. تمام طرحهای تجاوزکارانه آمریکا در عراق نقش بر آب شد. جنبش مقاومت از تضادهایی که بین قدرتهای امپریالیستی مانند اتحادیه اروپا و آمریکا وجود دارد بهره می جوید و این امر موجب فضای مناسبی برای گسترش افکار عمومی ضد امپریالیستی و ضد تجاوز و اشغال در غرب می گردد. انتخابات اخیر که در آمریکای لاتین مثلا در بولیوی و ونزوئلا صورت گرفته است نشان می دهد که قدرت امپریالیسم در حال تضعیف شدن است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که با تشکیل یک جبهه ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی و بسیج تمامی نیروهای مترقی و انقلابی و پیوند این مبارزات در سراسر جهان و با اشکال مختلف مبارزاتی جلوی پیشروی امپریالیسم را بگیریم.

پرسش: وضعیت کردستان و آینده آن را چگونه می بینید؟

پاسخ: در رژیم خودمختار و دست نشانده کردستان عراق بیش از ۸۰۰۰ زندانی سیاسی وجود دارد. نارضایتی نیز در این منطقه که تحت رهبری حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی است بسیار گسترده می باشد. در این بخش متاسفانه جنبش مقاومت ضعیف است اما به نفع خلق کرد است که بعد از رهایی عراق از تاسیس دولت جدا گانه و مستقل پرهیز کند. آزادی کل عراق و برابری همه خلقهای عراق در چهارچوب یک عراق دمکراتیک تضمین کننده حقوق خلق کرد نیز می باشد.

پرسش: نیروهای جنبش مقاومت شامل چه گروهها و سازمانهایی هستند؟ پاسخ: نیروی مقاومت عراق دربرگیرنده سه جریان است. ۱- ائتلاف میهن پرستان عراقی اعم از ملی و کمونیست ۲- نیروهای مذهبی ۳- افسران سابق ارتش عراق. این ... ادامه در صفحه ۱۰

مصاحبه هینت تحریریه...

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

آخری نقش قابل توجه ای در استراتژی مبارزه علیه نیروی اشغالگر بازی می کند. مخرج مشترک این سه نیرو پیکار مشترک و بیرون ریختن قوای اشغالگر از خاک عراق است.

پرسش: بعد چه خواهد شد؟

پاسخ: جنبش مقاومت پس از پیروزی بر قوای اشغالگر با تشکیل یک نهاد موقت به مدت یکسال تدارک انتخابات آزاد و سیستم چند حزبی را با همکاری تمامی نیروهای ضد اشغال می بیند.

پرسش: آیا امکان قدرت گیری مجدد حزب بعث وجود دارد؟

پاسخ: خیر، چنین امکانی بسیار ضعیف است زیرا در درون جنبش مقاومت همه به توافق رسیده اند که با تشکیل یک نهاد موقت و به نمایندگی از تمامی گروهها در طول یک سال انتخابات آزاد را تدارک ببیند. قدرت گیری دوباره حزب بعث واقعینانه نیست.

پرسش: وضعیت گروههای مارکسیست لنینیست در عراق را چگونه می بینید؟ آیا در شرایط کنونی امکان وحدت در یک حزب واحد وجود دارد؟

پاسخ: گروههای چپ متمایل به م- ل شامل چهار گروه می باشد. گروه کادر، گروه مرکزیت کماندو، گروه جنبش کمونیستی دمکراتیک- میهن پرستان عراق و اتحاد خلق. این دو گروه آخر در عراق مبارزه می کنند و دو گروه دیگر در خارج بسر می برند. در شرایط کنونی و با توجه به وضعیت اشغال کشور و تشتی که وجود دارد تشکیل حزب واحد وظیفه فوری این چهار جریان نیست. وجه مشترک این چهار جریان پیکار مشترک علیه نیروهای اشغالگر و افشای حزب رویزیونیست عراق است.

این چهار سازمان فعلا درگیر سازماندهی و بسیج مردم علیه قوای اشغالگر هستند و در آینده کمیته هماهنگی تشکیل خواهد شد تا بر اساس م- ل خط و مشی واحد را تدوین کند. اصولا جنبش کمونیستی عراق باید در راس تحولات عراق قرار گیرد لیکن در شرایط کنونی متاسفانه این جنبش پراکنده است. اما دلایل متعددی وجود دارد تا به آینده این جریانات خوش بین باشیم. پیکار گروههای م- ل امید وارکننده و آینده روشنی را برای کمونیسم در عراق می بینم. جا دارد در اینجا عنوان کنم که حزب کار ایران (توفان) با مواضع روشنی که بطور مشخص در مورد منطقه و مناقشات اعراب و اسرائیل دارد نزدیکترین جریان بماست.

پرسش: رفیق عزیز، حال که به جریانات انقلابی و متمایل به م- ل اشاره کرده اید مایلیم قدری در مورد وضعیت "حزب کمونیست عراق" (حزب رویزیونیست عراق) و حزب "کمونیست کارگری عراق" توضیح دهید. اوضاع این دو حزب را چگونه می بینید؟

پاسخ: حزب کمونیست عراق (حزب رویزیونیست عراق) حزبی وابسته به شوروی بود که در دهه ۱۹۸۰ میلادی به امید و آرزوی پیروزی ارتش جمهوری اسلامی روز شماری می کرد. چنین رویایی به واقعیت نپیوست. لیکن این حزب بعد از پایان جنگ ایران و عراق هم با پنتاگون رابطه برقرار نمود و به اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین توسط امپریالیست آمریکا دل بست. این حزب درکنگره پنجم خود در ۱۹۹۲ واژه لنینیسم را رسماً از برنامه خود حذف نمود. البته این امر عجیبی نبود زیرا این حزب بجز دوره ای کوتاه اساساً حزب کمونیستی نبود. این حزب دنباله رو نظرات رویزیونیستی خروشچفیسیم شوروی بود و از سیاست آستی طبقاتی پیروی می کرد. باید بگویم

که کلا در کشورهای عربی مبارزه چندانای علیه رویزیونیسم شوروی صورت نگرفت. در ۱۹۶۷ گروهی بنام مرکزیت کماندو تلاش نمود مبارزه مسلحانه ای را علیه رژیم عراق به راه اندازد که این امر توسط کمیته مرکزی حزب رویزیونیست عراق لو رفت و اعضای آن به سازمان امنیت عراق معرفی شدند. "حزب کمونیست عراق" که زمانی بزرگترین حزب سیاسی کشور بود بعد از اشغال عراق و همکاری آن با نیروهای امپریالیستی و در راس آن امپریالیست آمریکا و حکومت دست نشانده بغداد، بشدت ضعیف شد و ۹۸ درصد اعضای خود را از دست داده است. این حزب در عراق فاقد هرگونه اعتبار سیاسی است.

اما در مورد "حزب کمونیست کارگری" عراق پیروان منصور حکمت باید بگویم که این حزب توسط امپریالیسم تاسیس شده و مخارجش از طریق اسرائیل تامین می گردد. این یک حزب کاملاً فاسدی است و هدفش ایجاد بی ثباتی و تشتی فکری است. در اوایل اشغال عراق رادیو و تلویزیون عراق بسیار در مورد آنها تبلیغ کرده و توجه خیلی ها را به این گروه جلب نمودند. لیکن بتدریج و گام به گام ماهیت این حزب برملا گردید و اکنون هیچ سر و صدایی از آنها نیست. سیاست ضد عربیسم و هیستری ضد اسلامیسیم آنها مشکلات فراوانی در جذب افراد به این حزب بویژه در مناطق خارج از کردستان گردید. این حزب در گذشته دارای امکانات وسیعی بود و اکنون دیگر خبری از سر و صدای رادیو و تلویزیون آنها نیست.

پرسش: نقش جمهوری اسلامی را در عراق چگونه می بینید؟

پاسخ: ایران در عراق دخالت دارد. ابطه، دیپلمات نماینده جمهوری اسلامی و مشاور رئیس جمهوری طیف مصاحبه ای اظهار داشته است که آمریکا بدون کمک ایران نمی توانست عراق و افغانستان را اشغال نماید. در ۱۹۸۱ با ابتکار خمینی حزب الدعوه در عراق تشکیل شد و این امر بر کسی پنهان نیست. بعد از سال ۲۰۰۳ هئیت های ایرانی چندین بار از بغداد دیدن کردند و آنها منهای نیروهای اشغالگر نخستین جریانی بودند که حتا از "نوار سبز" در بغداد دیدن نمودند. جمهوری اسلامی با توجه به قدرت و امکاناتی که دارد می تواند با آمریکا و نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده وارد مذاکره گردد و تا کنون چندین بار انجام داده است. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی یکی از اولین دولتهایی بود که دولت دست نشانده عراق را برسمیت شناخت. جمهوری اسلامی نقش خرابکارانه ای علیه جنبش مقاومت در عراق بازی می کند.

پرسش: در پایان، چه کمکی از مردم جهان می طلبید؟

پاسخ: بهترین کمک بین المللی به جنبش مقاومت عراق همبستگی و حمایت معنوی از مبارزات رهایی بخش مردم عراق است. جنبش مقاومت عراق نه به اسلحه نیازمند است و نه به نفرت. از این بابت هیچ مشکلی نداریم. ایجاد کمیته های همبستگی با جنبش مقاومت مردم عراق و اعتراض به دولت های خودی که همدست آمریکا و نیروهای اشغالگر هستند، بهترین خدمت به مردم عراق است. پیام ما به پاسیویستهای مخالف قهر مسلحانه این است، حال که از مبارزات قهرآمیز مردم عراق حمایت نمی کنید حد اقل از بخش غیر قهرآمیز آن یعنی موضع گیری علیه اشغال عراق دفاع کنید. آنهایی که از این حد اقل نیز اجتناب می کنند در عمل سیاست تفرقه و پشت کردن به پیکار عادلانه جنبش

مقاومت عراق را دنبال می کنند و در اینصورت ارزشهای انسانی خود را دست می دهند.

هئیت تحریریه توفان:

با تشکر که مصاحبه با ما را پذیرفتید، برایتان درنبرد علیه اشغالگران امپریالیست پیروزی آرزومندیم.

سامی جواد:

با سپاس فراوان از شما.

۳۰ ژوئیه

مرگ یک چاقوکش ...

که چاقوکش بی مخی بود که به دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه اسیر ایران با تدارک قبلی حمله ور و خواهر دکتر فاطمی را مضروب کرد بهترین نماینده سلطنت طلبان ایران است. این چاقوکش لات بی سر و پا از همان اطرافیان شاه و دربار ایران است که در آمریکا در زیر سایه نوه رضاخان مانند سایر اراذل و اوباش و ساواکیها و شکنجه گران سابق زندگی می کرد و از "صفر کیلومتر" حمایت می نمود. همین که ژنرالهای محمد رضا شاه در مرگ وی اشک می ریزند از پیوند اوباش و چاقوکشان با دربار و ارتش محمد رضا شاهی حکایت می کند. همین که هوشنگ وزیری در زمان حیاتش با کیهان لندنش از شعبون بی مخ تجلیل می کرد، گویای پیوند فکری تروریستی مطبوعات سلطنتی و چاقوکشان حرفه ایست که تروریست های فیزیکی هستند. دور و بر "صفر کیلومتر" مملو از این تروریستهاست و پس مانده فاسد دربار پهلوی هنوز کلامی در محکومیت جنایت این چاقوکشان بر زبان نیاورده است.

این چاقو کش حرفه ای که که ننگ ورزش ایران بود و خون فرزندان والای میهن ما به دست و بال وی ریخته است زندگی ننگینی را سپری کرد و در آغوش دشمنان بومی و بین المللی مردم ایران مرد. چقدر نفرت انگیز. حزب ما فرصت راغنیمت شمرده مرگ شعبون بی مخ جعفری را به نوه رضا خان، رضا پهلوی و یاران او و همه سلطنت طلبان تسلیت میگوید!

نعمت (م) آرم چه خوب گفت:

“مرداد، یعنی نیستی. مرداد، یعنی مرگ.

نفرین به این مرداد-

از تیر تا مرداد سی روز است

در تقویم

اما در زمان؟ هیهات

بعد هزاران نسل آگاهی ست

خشمی درونم می جود دندان:

پیوسته می گردیم دور از تیر

اما غرقه در مرداد“.

درود به دکتر حسین فاطمی که بدست شعبون بی مخ به قصد کشت مضروب شد. ملت ایران در حالی که در غم فاطمی ها اشک می ریزد و یادشان را زنده می دارد برای شعبون بی مخ ها فقط می تواند دریای از انزجار ابراز کند و بر گورش تف ببارد.

ننگ و نفرت بر دربار پهلوی ها و دارو دسته های ریز و درشت و نوکران امپریالیسم و صهیونیسم که مجدداً سنگ تجاوز امپریالیستها را به ایران به سینه می زنند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

صدمین سال انقلاب مشروطه ایران

یاشاسین ایران - یاشاسین آذربایجان



<p>زمان: 11 نوامبر 2006 ساعت: 18:30</p>	<p>بزرگداشت انقلاب مشروطه- حزب کار ایران (توفان) چهره انقلاب مشروطه در آینه شعر: نعمت میرزاده (م. آرم)</p>
<p>مکان: آستای دانشگاه ماینس Studentenhaus Staudinger Weg 21 55122 Mainz</p>	<p>برنامه های هنری موسیقی و آواز: سیما واسکندر آبادی ترانه سرودهای آذری و ... برگزار کنندگان:</p>

www.toufan.org

ورود آزاد

حزب کار ایران (توفان)
کانون دفاع از حقوق دموکراتیک

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

مرگ یک چاقوکش درباری

اطلاع یافتیم که چندی پیش جناب شعبان جعفری، معروف به «شعبون بی مخ»! بحمدالله بر سر سفره امپریالیسم جنایتکار آمریکا و در کنار بازمانده استبداد کهن جان داد. ریق رحمت را سر کشید. خیر مرگ این سرباز «گمنام» آمریکا - از قضا در روز ننگین ۲۸ مرداد امسال روز تولد مجددا دربار پهلوی - ما را بیاد چگونگی کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ خورشیدی و نقش قدره بندان پهلوی انداخت. کودتای آمریکایی ۲۵ مرداد سال ۳۲ خورشیدی - بمنظور سقوط دولت ملی مصدق توسط ارتش - به یمن افشگری و هشدارهای حزب توده ایران، کارش نگرفت... بکلی با شکست روبرو شد و شاه در رفت. از اینرو، امپریالیسم آمریکا - در رقابت با امپراتوری انگلیس بر سر چاپیدن منابع نفت ایران - بفکر نوعی کودتای «مردمی»! در کشور ما افتاد. سر کیسه را به قول «اندروتالی» مامور سابق «سیا» با ۱۹ میلیون دلار شل کرد و بیاری دربار و درباریان، با همدستی گروهی سیاست باز فصلی... عاقبت بنام مردم شاه دوست و حزب الهی، لشگری از اوباش و چاقوکشان حرفه ای سازمان داد و بپای تدارک کودتای ۲۸ مرداد رفت.

شعبون بی مخ، احمد عشقی، طیب حاج رضایی، محسن محرر، رضون یخی، مهدی سوسول، گروه قدره بندان سنگلج و گلپندک و چاله میدون، دسته علمداران خالدان محرم، پان ایرانیستها، بقائی و شمس قنات آبادی و بیروان آیت الله کاشانی... این لشگر اوباش بود که بدور دربار پهلوی حلقه زد و برای امپریالیسم آمریکا در کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ خورشیدی نقش «مردم» را بازی کرد. و در فاصله دو کودتا نیز - بضررب دلار شوارتسکف و با اسکناس اشرف - در تهران بلوا براه میآید، محله ها را بهم میریخت، بدفاتر نیروهای مترقی یورش میبرد، نشریه میبرد، بروی مخالفان قمه میکشید... با پنجه بکس مصدقی میزد... با چاقو توده ای میکشید... و برای موفقیت کودتای دوم زمینه چینی میکرد. شعبون بی مخ - که بعدها به تاجبخش ملقب شد - در تمام این توطئه های ضد ملی حضور فعال داشت، سردهسته بود. او در محاصره خانه مصدق - ۱۰۹ خیابان کاخ تهران - هم شرکت داشت و در خانه نخست وزیر قانونی ایران را با کمک رجاله ها از جا کند. بعد از کودتا، جلودار رولزرویس شاه وارداتی تا کاخ سلطنتی بود... اهلی دربار و جلد آمریکا



اصلا این بی مخ تاجبخش - وارث «اخلاق» رضا خانی، همزاد روحی محمد رضا شاه مخلوع و منفور، برادر خوانده اشرف، رئیس انتصابی باند چاقوکشان حرفه ای تهران و همدست ژنرال زاهدی و شرکاء در رکاب امپریالیسم جنایتکار آمریکا - یک آدم معمولی نبود! وی نماینده لومین پرولتاریای ایران بود که بخشی از آن به سرکردگی طیب رضائی به بت خمینی سجده کرد و بخش دیگر آن با تنوری «مورچه ها و زنبورها شاه دارند چرا ما نداشته باشیم» سر به آستانه محمد رضا شاه سائید. شعبون بی مخ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 79 - Oct. 2006

شکست مفتضحانه اسرائیل در لبنان

ارتش «شکست ناپذیر» اسرائیل در مقابل مقاومت چریکی توده ای مردم لبنان به زانو در آمد و ناچار شد بدون آنکه به اهداف رسمی اعلام شده جنگی خود برسد خاک لبنان را ترک کند. دسپسه مشترک امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه که با رضایت ضمنی سایر امپریالیستها تدارک دیده شده بود با شکست کامل روبرو شد. حتی صحنه سازیهای فرودگاه لندن و جار و جنجالهای تبلیغاتی این «بشر دوستان» امپریالیست نتوانست از قدرت آتش و حمایت عمومی جهانی از مردم لبنان بکاهد. سرانجام آن قطعنامه سازمان ملل حاصل توافقنامه ای میان دولت قانونی و مستقل لبنان و دولت اسرائیل بود. دولت اسرائیل مجبور شد صحنه بگذارد که به خاک لبنان تجاوز کرده و طرف حقوقی مقابلش دولت رسمی لبنان است. سرشکستگی برای صهیونیستها بیش از این مقدور نبود. لیکن خلع سلاح حزب الله لبنان که یک حزب سیاسی در مجلس و دولت لبنان است امری صرفا داخلی است که به دولت لبنان وابسته است. در توافقی که میان حزب مذکور و نخست وزیر مسیحی لبنان آقای فواد سنیورا صورت گرفته است حزب الله لبنان حق دارد سلاحهای خویش را حفظ کند ولی از حمل آن در ملاء عام خودداری کند. روشن است که حزب الله لبنان ارتش منظم نیست.

اعضاء و هوادارانش مردم عادی هستند که اساسا به شغل روزانه خویش مشغولند و در خانه های خویش سلاحهای سبک رابری حفظ استقلال کشورشان پنهان کرده... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. «توفان» نشریه «حزب کار ایران» حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 257 330 2600 Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany